

برای انقلاب کردن حزبی انقلابی احتیاج است. بدون یک حزب انقلابی، بدون حزب انقلابی ای که بر اساس تئوری انقلابی مارکسیزم-لنینیسم (- مائویسم) و به سبک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی (- مائویستی) پایه گذاری شده باشد، نمی توان طبقه کارگر و توده های وسیع مردم را برای غلبه بر امپریالیسم و سگهای زنجیری اش رهبری کرد.

(مائوتسه دون)



ارگان مرکزی

حزب کمونیست افغانستان

شماره ششم

دوره دوم

ماه سنبله (سپتامبر)

سال 1371 (1992)

بیانیه دفتر سیاسی حزب کمونیست افغانستان در مورد جنگ جنایتکارانه اخیر در کابل

رژیم اسلامی از همان بدو قدرت گیری خود در کابل تا حال، ارمغانی جز قتل عام اهالی ملکی، چور و چپاول و غارت، ویرانی های گسترده و آوارگی های پر دامنه اهالی، بویژه برای شهر کابل و حومه ها اطراف آن، بیار نیاورده است. هزاران نفر کشته و زخمی، صد ها هزار آواره، تخریب تمامی تاسیسات دولتی و غارت اموال منقول موجود در آنها در مرکز کشور، ویرانی هزاران خانه مسکونی و مغازه های اهالی و چور و چپاول دارائی های آنها، به مثابه نتایج درگیری ها و جنگ های متعدد میان جناح های مختلف رژیم اسلامی، عمق و پهنای فاجعه ای را که پس از فاجعه 7 ثور و تجاوز شوروی به کشور، در 8 ثور امسال آغاز شده و همچنان ادامه دارد بخوبی نشان می دهد.

درین میان، جنگ اخیر کابل که برای مدت تقریباً بیست روز بصورت شدید و وحشیانه ای ادامه داشت و در اثر آن، بارانی از ده ها هزار راکت، بمب و خمپاره بالای اهالی شهر کابل و حومه های آن فروریخت، به روشنی واضح ساخت که رژیم اسلامی، برنامه ای را که می تواند عملی نماید غیر از کشتار، چور و چپاول، آوارگی و فقر و بدبختی روز افزون مردم چیز دیگری نمی تواند باشد.

حزب کمونیست افغانستان همانگونه که جنگ ها و درگیری های قبلی میان نیروها و جناح های مختلف رژیم اسلامی را، که از همان ابتدای استقرار این رژیم در کابل براه افتادند، بمتابه جنگ های ارتجاعی شناسائی کرده و تمامی طرف های درگیر آن جنگ ها را محکوم نمود، جنگ اخیر کابل را نیز از هر دو جانب یک جنگ ارتجاعی دانسته و هر دو طرف در گیر را بعنوان قتل عام کنندگان مردم کابل تقبیح می نماید. جنگ اخیر در کابل و سایر جنگ های براه افتاده بعد از 8 ثور، تمام تضاد میان دسته بندی های ارتجاعی مختلف در کشور بشکل خونین آن نمایش می دهند و در تخالف با منافع کارگران، دهقانان و بخش های دیگر توده های مردم قرار دارند.

تضاد میان دسته بندی های ارتجاعی :

مراومه حزب کمونیست افغانستان – مصوب کنگره موسس حزب در اول مه 1991 در صفحات 83 ، 84 و 85 خود ، به برشماری و توضیح تضادهای اصلی جامعه یعنی : تضاد خلق های ملیت های مختلف با نیمه فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور ، تضاد تمامی ملیت ها با سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم ، تضاد میان دسته بندی های ارتجاعی، تضاد ملیت های تحت ستم با شوونیزم طبقه حاکمه ملیت پشتون و تضاد زنان با شوونیزم مرد سالارانه ، پرداخته و از آن جمله تضاد میان دسته بندی های ارتجاعی را ذیلاً تشریح نموده است :

((3 – تضاد میان دسته بندی های ارتجاعی (عمدتاً به شکل دودسته بندی ارتجاعی مربوط به سوسیال امپریالیزم و امپریالیست های غربی .

تضادمیان رژیم کابل و نیروهای فئودال – کمپرادور مخالف آن باز تاب کننده منافع متضاد بخش های مختلف نیمه فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور و در عین حال انعکاس دهنده تضاد میان سوسیال امپریالیزم و امپریالیست های غربی در افغانستان است .

در حال حاضر با وجودیکه تبانی به جنبه مهم مناسبات میان این دودسته بندی ارتجاعی مبدل گردیده است ، اما تضاد میان آنها بعنوان یکی از تضاد های اصلی جامعه هم چنان وجود دارد و از عملکرد شدیدی برخوردار است . تا زمانیکه نیمه فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور بر حیات اقتصادی و سیاسی جامعه مسلط باشد ، رقابت تبهکارانه و کشمکش سبعانه بر سر چپاول و غارت توده ها میان بخش های مختلف آنها ادامه خواهد داشت .

تضاد میان بخش های مختلف نیمه فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور به تضاد میان رژیم مزدور کابل و مخالفان فئودال کمپرادور آن محدود نمی باشد . در واقع تضاد های مهمی نیز میان دسته بندی های مختلف دو بخش متذکره وجود دارد .

تضاد میان دسته بندی های مختلف ارتجاعی وابسته به امپریالیست های غربی دارای تاریخ طولانی است و در حال حاضر نه تنها وجود دارد بلکه شدت زیادی نیز کسب کرده و بصورت درگیری های نظامی شدید و پیرامانه درآمده است . از جانب دیگر تضاد و برخوردهای سیاسی و نظامی میان بخش های مختلف مزدوران سوسیال امپریالیزم شوروی مداوماً وجود داشته است . از زمان تکمیل خروج قوای شوروی از افغانستان تا حال نقشه چند کودتای نظامی در درون ارتش رژیم مزدور کشف و خنثی شده و حد اقل یک کودتای بزرگ و پیرامانه برهبری وزیر دفاع دولت پس از یک درگیری وسیع و خونین سرکوب گردیده است))

روشن است که امروز نیز پنج تضاد اصلی فوق الذکر اساساً در جامعه افغانستان وجود دارند . اما تحولات مهمی که با نابودی سوسیال امپریالیزم شوروی ، انتقال قدرت از رژیم نجیب به رژیم اسلامی ، در سطح بین المللی و ملی بوجود آمده ، تغییرات معینی نیز در شکل بندی این تضاد ها ایجاد کرده است .

تضاد میان خلقهای ملیت های مختلف با نیمه فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور، بعنوان تضاد عمده جامعه افغانستان ، امروز از زمان قبل از قدرت گیری رژیم اسلامی در کابل ، روشنتر به چشم می خورد . تضاد تمامی ملیت ها با سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم ، شکل تضاد تمامی ملیت ها با امپریالیزم جهانی با تضاد تمامی ملیت ها با امپریالیست های مختلف را بخودگرفته است . تضاد میان دسته بندی های مختلف ارتجاعی ، عمدتاً شکل تضاد میان دودسته بندی اسلامی نیرومنداخوانی ، پرچمی تحت رهبری برهان الدین ربانی و احمدشاه مسعود و اخوانی – خلقی تحت رهبری گلب الدین حکمتیار را بخودگرفته است و در عین حال بصورت های تضاد میان تشییع و وهابیت ، تشییع و تسنن و اخوانی و غیراخوانی وجود دارد – شوونیزم طبقه حاکمه ملیت پشتون

خود ضربت قرار گرفته ، اما کاملاً سرنگون نشده و برای استقرار مجدد خودتلاش می کند ، درحالیکه شوونیزم طبقه حاکمه ملیت تاجیک تازه نیرومندی کسب کرده و برای تثبیت خودمی کوشد . فرجام این زورآزمایی دوجانبه هنوز کاملاً روشن نیست . سایر ملیت هاهمچنان مبارزه برای سرنگونی ستم ملی وکسب حق تعیین سرنوشت را در پیش رودارند . تضاد زنان با شوونیزم مردسالارانه بیشتر از پیش عیان و عریان گردیده و تحمیلات شوونیستی برزنان صورت های وحشیانه ای بخود گرفته است .

به این ترتیب ، تضاد میان دسته بندی های مختلف ارتجاعی ، همانند سایر تضاد های اصلی ، نسبت به زمان تصویب مرامنامه حزب کمونیست افغانستان یعنی اول مه 1991 ، تغییرات معینی کسب کرده است . پایه این تغییرات عبارت از نابودی دسته بندی ارتجاعی مربوط به سوسیال امپریالیزم شوروی سابق . این دسته بندی بعد از تجزیه و نابودی شوروی و تحت تاثیر آن دچار تجزیه و تقسیم شده و بخش های مختلف آن در اتحادبانیروارتجاعی اسلامی گوناگون، عمدتاً بر مبنای تعلقات ملیتی و منطقوی قرار گرفتند . در نتیجه تحقق این پروسه که عامل عمده از میان رفتن رژیم نجیب محسوب میگردد ، مصالحه و سازش میان نیروهای ارتجاعی اسلامی و بخش های مختلف باند مربوط به سوسیال امپریالیزم شوروی سابق ، نه بصورت یکدست بلکه در دسته های مختلف و جداگانه عملی گردید و ائتلاف های گوناگونی در مرکز و ولایات میان مرتجعین اسلامی ودولتی های سابق بوجود آمد که مهم ترین آنها همان دوائتلاف تحت رهبری گلب الدین ربانی - مسعود می باشد .

خصومت میان حزب اسلامی و جمعیت اسلامی :

در میان مرتجعین اسلامی ، خصومت حزب اسلامی حکمتیار با جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی ، از سابقه درازی برخوردار است . شکست کودتا ها و حرکت های نظامی " نهضت اسلامی" - نهضتی که بعداً احزاب اسلامی وبویژه جمعیت اسلامی و حزب اسلامی بر بستر آن ایجاد گردیدند - علیه رژیم داود خان ، که توسط سی . آی . ای آمریکا و آی . اس . آی پاکستان سازماندهی گردیده بودند اختلافات میان جناح ربانی و گلب الدین را تا سرحد خصومت تشدید نموده و افراد معینی از جناح ربانی منجمله انجینیر جان محمد پنجشیری توسط گلب الدین و طرفدارانش که در پاکستان از پایه قوی تری برخوردار بودند به قتل رسیدند . بعدها در ماه های اول بعد از کودتای هفت ثور ، گلب الدین تلاش ناکامی برای قتل ربانی بعمل آورد که باعث متواری شدن چند ماهه برهان الدین از پشاور بسوی لاهور گردید . در نتیجه همین خصومت ها و یکسلسله اختلافات معین دیگر بود که بعد از آغاز جنگ علیه رژیم کودتای هفت ثور در کشور ، جمعیت اسلامی و حزب اسلامی بصورت ، دوتنظیم " جهادی " جداگانه در پاکستان سازماندهی شدند . از همین زمان ببعد ، در طول سالهای جنگ مقاومت و سالهای بعد از خروج قوای شوروی از کشور ، خصومت حزب اسلامی با جمعیت اسلامی و شورای نظار به شکل ده ها درگیری و برخورد نظامی خوردوبزرگ محلی و منطقوی در نقاط مختلف افغانستان و حرکت های تروریستی در پاکستان ادامه یافت . در اثر این جنگ ها و حرکت های تروریستی هزاران نفر میان دوطرف کشته وزخمی گردیده و افراد مهمی از هر دوطرف از میان رفتند . واقعه تخار و حوادث بعد از آن که باعث کشته شدن تعداد زیادی از فرماندهان نظامی شورای نظار و حزب اسلامی در سمت شمال گردید ، عمق ودامنه خصومت میان این دودسته ارتجاعی اسلامی را ، بعد از خروج قوای شوروی از کشور ، به نحو برجسته ای نشان داد .

نمایشات خصمانه میان باندهای خلق و پرچم :

خصومت میان دسته های مختلف باند مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی سابق ، برپایه اختلافات قبلی ، در همان ماه های اول بعد از کودتای هفت ثور بصورت کودتا و ضدکودتا بروز نمود که در اثر آن جناح پرچم از قدرت بیرون انداخته شده و افراد مهمی از این جناح همچون سلطان علی کشتمند به زندان افتادند .

در درگیری میان نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین - که جناح پرچم پشت سر نورمحمد تره کی قرار گرفته بود - یک بار دیگر خصومت شدید میان مزدوران شوروی سابق خود را نشان داد و به نابودی نورمحمد تره کی و چند تن دیگر از سران رژیم کودتا منجر گردید .

حفیظ الله امین به نوبه خود در روزهای اول لشکر کشی قوای شوروی به افغانستان به قتل رسید و اطرافیان وی به زندان افتادند که شش نفر از مهمترین آنها چند ماه بعد توسط رژیم بیک کارمل اعدام گردیدند .

در طول سالهای اشغال ، با وجودیکه بنا ب موجودیت قوای شوروی در کشور خصومت میان پرچمی ها و خلقي ها چندان تبارزی نداشت ، اما بشکل ترورهای منفرد و اقدامات نظامی پراکنده علیه یکدیگر ادامه یافت .

پس از خروج قوای شوروی از کشور ، یکبار دیگر خصومت میان دسته های مختلف باند مزدور شوروی سابق به نحوروشنی نمایان شده و به شکل تصفیه های دامنه دار و کودتا ها و ضد کودتاهای متعدد خود را نمایند که کودتای تنی و شکست پر سروصدای آن ، خونین تین پرده این سلسله از نمایشات خصمانه بود .

سیر حرکی دو ائتلاف نیرومند :

ائتلاف حزب اسلامی حکمتیار با خلقي های عمدتاً پشتون و ائتلاف جمعیت اسلامی و شورای نظار با پرچمی های عمدتاً غیر پشتون که شکل گیری اولیه آنها از سال ها قبل آغاز گردیده بودند بعد از خروج قوای شوروی از کشور بیشتر از پیش مشخص گردیده و بعد از نابودی شوروی ، در طی چند ماه صورت نهائی بخود گرفتند .

طغیان ملیشه های قدرتمند شمال علیه رژیم نجیب نقش عمده ای در نابودی این رژیم ایفاء نمود . این طغیان در ابتدا مورد حمایت و پشتیبانی رسمی تمامی تنظیم های جهادی مستقر در پشاور و تهران و منجمله حزب اسلامی حکمتیار قرار گرفت . حکمتیار به منظور جلب رشید دوستم به طرف خود ، شخصا حرکت ویرا مورد تأیید قرار داده و نامه پراز ستایش برایش فرستاد و بر علاوه در یک کنفرانس مطبوعاتی در راولپنڈی پاکستان که متن آن در جریده شهادت (ارگان مرکزی حزب اسلامی) بچاپ رسید ، از جنبش ملی اسلامی حمایت نمود . اما نه تنها بنابه دلایل ملیتی بلکه به خاطر سوابق قبلی ، ائتلاف ملیشه های شمال - که پرچمی ها و سایر دسته های وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی سابق در شمال در پشت سر آن قرار دارند - سرانجام با شورای نظار طی " موافقت نامه جبل السراج " رسمی شد .

احمدشاه مسعود سالها قبل ، همان زمانیکه با قوای متجاوز شوروی قرار داد آتش بس امضاء نمود ، در زدوبند های آشکاری با پرچمی ها قرار گرفت و در سایه اطمینان خاطریکه از جانب روسها و دولت مزدور کابل بدست آورده بود ، برای گسترش نفوذ خود در ولایات مختلف شمال تلاش هائی بعمل آورد . این تلاشها پایه های ایجاد کرد که در سالهای بعد منجر به تشکیل شورای نظار گردید . از آن موقع تا زمان خروج قوای شوروی از کشور روابط پنهانی احمدشاه مسعود با

پرچمی ها ورشوه ستانی های وی از آنها همچنان دوام نمود. بعد از اعلام " مشی مصالحه ملی " توسط رژیم مزدورنجیب و بویژه بعد از خروج قوای شوروی از افغانستان ، تلاش پرچمی ها برای کنار آمدن با احمدشاه مسعود و ایجاد مصالحه رسمی با وی افزایش یافت ، اما او در عین حفظ روابط با پرچمی ها و حتی دست زدن به اقدامات عملی به نفع رژیم کابل از قبیل عدم حمایت کافی از جنگ جلال آباد ، بمصالحه و سازش رسمی تن در نداد و پیشنهاد نجیب برای پذیرش وزارت دفاع در دولت ائتلافی را عملاً رد نمود . پس از آنکه استحاله ایدئولوژیک - سیاسی " حزب دموکراتیک خلق " به " حزب وطن " متوقف نماند ، پرچمی ها ، خلقی ها و سایر دسته های قبلا مزدور شوروی سابق در سمت شمال یکجا با دسته های ملیشه قومی ، قالب " جنبش ملی - اسلامی " را برای برآمد سیاسی شان ایجاد کردند که در نتیجه سمت شمال از دست رژیم کابل خارج شد ، " حزب وطن " عملاً از هم پاشید و نجیب در معرض سقوط قرار گرفت . درست در همین موقع بود که احمدشاه مسعود حاضر شد مصالحه و سازش چندین ساله پنهان و قسمی را به مصالحه و سازش رسمی ، آشکار و عمومی مبدل نماید. این چنین بود که " موافقتنامه جبل السراج " میان احمد شاه مسعود به نمایندگی از شورای نظار ورشید دوستم به نمایندگی از جنبش ملی - اسلامی به امضاء رسید ، تا از قرار گرفتن ائتلاف خلقی ها و پرچمی ها ی پشتون با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار بر راس قدرت سیاسی جلوگیری بعمل آورده و خود چنین موقعیتی را بدست آورند .

ائتلاف خلقی ها و پرچمی ها و ملیشه های قومی پشتون با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار ، یگانه نیروئی بود که می توانست نشست نشستن ائتلاف مسعود ، دوستم بر راس قدرت سیاسی را ، در فردای بعد از فرار نا موفق نجیب ، با تهدید مواجه سازد . پایه های این ائتلاف در زمان قدرت حفیظ الله امین ریخته شد . در آن موقع بعضی از تنظیم های جهادی مستقر در پشاور و مشخصاً حزب اسلامی حکمتیار در یک سلسله زدو بند های سیاسی با حفیظ الله امین و دارودسته اش به خاطر ایجاد حکومت ائتلافی قرار گرفتند . گلبدین شخصاً در یکی از مناطق سرحدی افغانستان و پاکستان با حفیظ الله امین دیدار و ملاقات نموده و وسایل مربوط به تشکیل حکومت ائتلافی را با وی تحت بحث و بررسی قرار داد . ولی تجاوز قوای شوروی به افغانستان ، دوام زدو بند های آغاز شده را تار سیدن به نتایج نهائی در آن وقت ناممکن ساخت .

در طول سالهای جنگ مقاومت ، جبهات جنگی زیادی از حزب اسلامی حکمتیار به طرق و اشکال گوناگون و در زمان ها و مناطق مختلف ، با قوای شوروی و دولت مزدور کابل رسماً و یا عملاً آتش بس کردند و قرار داد بستند ، تا دستان شان در سرکوبی نیروهای محلی رقیب باز باشند . حتی بعضی از جبهات جنگی حزب اسلامی گلبدین حکمتیار بخاطر تامین این هدف ، آشکاراً به روسها و دولت مزدور کابل تسلیم شدند . رهبری حزب اسلامی در آنوقت ، رسماً به فرماندهان نظامی خود دستور داده بود که در صورت مورد تهدید قرار گرفتن قدرت شان از سوی نیروهای محلی رقیب باید به قوای دولتی و روسی نزدیک شوند تا بتوانند حریفان محلی را از سر راه شان بردارند .

پس از خروج قوای شوروی از افغانستان ، تماس و رابطه حزب اسلامی با دارودسته حاکم در کابل ، بویژه جناح خلقی ها عمیقتر شد . عبدالصبور فرید بعنوان فرمانده بزرگترین جبهه نظامی حزب اسلامی ، بر اساس یک توافق رسمی ، قدرت ائتلافی مشترکی با نمایندگان رژیم کابل در کاپیسا بوجود آورد که مدت سه سال یعنی تا زمان وقوع فاجعه 8 ثور دوام نمود و فعلاً نیز بگونه ای وجود دارد . همچنان تمامی جبهات نظامی تسلیم شونده حزب اسلامی به دولت و پروتوکولیهای سابق به همان حالت باقی ماندند و یا به دولت نزدیکتر شدند ، در حالیکه جبهات نظامی جدید نیز به صف آنها پیوستند . اما مهمتر از تمام اینها جریان تماسها و ارتباطات مستقیم رهبری حزب اسلامی

با جناح خلقي هاي حزب حاكم در كابل بود كه روز بروز جدي تر ميشد . بر علاوه كودتاي تتي كه براه افتاد و پس از درگيري هاي خونين سركوب شد ، چند كودتاي مشترك ديگر نيز توسط حزب اسلامي و جناح عمدتا پشتون حزب حاكم در كابل سازمان داده شد كه همگي به ناکامي منجر گرديدند . جريان تجزيه " حزب وطن " به واحدهاي مليتي ، در آخرين روزهاي قدرت نجيب تكميل گرديد . در نتيجه تمام رهبران پشتون نسب " حزب وطن " در ائتلاف با گلب الدين حكمتيار قرار گرفتند . در حاليكه تمامي رهبران تاجيك و ازبک و تركمن آن با احمد شاه مسعود ائتلاف كردند .

حزب اسلامي و جمعيت اسلامي دونيروي قدرتمند جهادي بشمار ميرفتند . پيوستن دوجناح قوي از رهبران و نيروهاي رژيم قبلي به آنها ، موقعيت شانرا بيشتر از پيش تقويت نمود و آنها را در وضعيتي قرار داد كه براي مبدل شدن به نيروي اصلي حاكميت در كابل تلاش نمايند . از جانب ديگر اختلافات ميان اين دوجناح ائتلافي نيرومند به صورت مخلوطي از اختلافات جمعيت اسلامي و پرچمي ها و خلقي هاي غير پشتون از يكطرف و حزب اسلامي و خلقي ها و پرچمي هاي پشتون از جانب ديگر درآمدند و بيشتر از پيش شدت كسب نموده و عميق تر گرديدند .

درين ميان " موافقتنامه پشاور " كه با مداخلات مرتجعين پاكستاني ، سعودي و ايراني بوجود آمد ، بنا بر موقعيت كناري ايكه در رابطه به شكل گيري دوائتلاف اصلي و نيرومند در درون كشور داشت ، نمي توانست يك جريان به اصطلاح جهادي اصلي را ايجاد نمايد . رهبران جهادي امضاء كننده اين موافقتنامه به ناگزير بايد به حمايت از يكي از دوائتلاف عمده داخل كشور بر مي خاستند . به استثناي حزب اسلامي حكمتيار ، سائرين همگي رسماً و يا عملاً از ائتلاف مسعود - دوستم حمايت كردند و مسعود بعنوان وزير دفاع برگزيده شد . به همين سبب ائتلاف تحت رهبري گلب الدين حكمتيار در وضعيت نا مناسب قرار گرفت ، زيرا نه تنها از لحاظ نظامي نسبت به طرف مقابل ضعيف تر بود ، بلكه از لحاظ سياسي نيز نتنها ماند . در نتيجه نيروهاي دوستم و شوراي نظار توانستند نيروهاي حزب اسلامي و خلقي ها و پرچمي هاي پشتون متحد آنرا به آساني سر كوب نموده و با طرف حومه هاي جنوب شهر عقب بزنند و تمامي تاسيسات دولتي شهر كابل را تحت تصرف خود در آورند .

گلب الدين حكمتيار كه از " تك روي " سودي عايدش نه شده بود ، بناچار توافق نمود كه طبق موافقتنامه پشاور براي " دولت اسلامي " صدر اعظمي معرفي نمايد . اما از آنجائي كه در موافقتنامه پشاور حدود صلاحيت هاي رئيس دولت و صدراعظم تعيين نشده بود ، در اين مورد اختلافات شديدتي بروز كرد . حزب اسلامي ميخواست تعيين وزراء و رهبري مستقيم كابينه از صلاحيت هاي صدراعظم باشد و صلاحيت هاي رئيس دولت محدود گردد ، در حاليكه جناح رباني مسعود خواست شان اين بود كه قدرت اصلي به نحو متمرکزي در دستان رئيس دولت باشد و صدراعظم صرفاً اوامروي را مورد اجرا قرار دهد . اين اختلافات كه نشانه هاي تلاش هريكي از دوجانب بخاطر بالا دستي در " دولت اسلامي " بودند نتوانستند از طريق مذاكرات راه حل بيابند ، بويژه كه صدر اعظم معرفي شده توسط حزب اسلامي در طول مدت زماني كه در كابل بسر ميبرد ، صلاحيت و قدرتي نداشت . نتيجتاً يك بار ديگر كار به جنگ و درگيري نظامي كشيد ، جنگ و درگيري نظامي ايكه بايد آنرا فاجعه بزرگي در متن فاجعه عظيم 8 ثور ، براي شهر كابل و براي تمام كشور بحساب آورد .

جنگ جنایتکارانه و آتش بس فرصت طلبانه :

جنگ برای مدت تقریباً بیست روز شدت ادامه یافت . ویژگی این جنگ درین بود که طرفین متخاصم برای تصرف مناطق تحت اشغال همدیگر خیلی کم به جنگ قوای پیاده مبادرت ورزیدند، ولی در عوض تا توانستند مناطق همدیگر را با استفاده از قوای هوایی، راکتی ، توپخانه و تانک کوبیدند . در نتیجه ، علیرغم شدت و طول دوام جنگ قوای نظامی دوطرف تلفات کمی را متحمل شدند . بیشترین تلفات جنگ بر اهالی غیرنظامی تحمیل گردید، ویرانی های گسترده ای در شهر کابل و حومه های آن بوجود آمد و صد ها هزار نفر اهالی ملکی از محیط کار و زندگی شان کنده شده و به ولایات اطراف و حتی کشورهای خارجی آواره گردیدند .

قساوت و بیرحمی نیروهای درگیر ، آنچنان رعب و وحشتی در میان اهالی - بویژه زنان و کودکان- ایجاد نمود که عده زیادی از آنان به محبس پل چرخي پناه بردند تا از شر ملیشه ها و مجاهدین در امان باشند .

در جریان جنگ ، طرفین درگیر در عین زدوخورد باهم از معامله و خریدوفروش مناطق به همدیگر غافل نماندند و این امر بر در دورنچ اهالی جنگ زده بیشتر از پیش افزود . تپه مرنجان توسط ملیشه های شمال در بدل چند ده میلیون افغانی به حزب اسلامی فروخته شد و در روز بعد به قیمت خرابی گسترده مناطق اطراف تپه دوباره پس گرفته شد. گفته میشود که بتخاک نیز توسط حزب اسلامی از قوماندان محلی حرکت انقلاب بنام قوماندان کوچی در بدل پول هنگفتی خریداری شد و در نتیجه مورد حملات گسترده نیروهای جناح طرف مقابل قرار گرفت .

چور و چپاول گسترده توسط نیروهای متخاصم نه تنها در آن مناطقی که از طرف مقابل تحت تصرف میگردیدند براه افتاد ، بلکه این نیروها در مناطق خودشان نیز بیغارت خانه ها و دوکان ها پرداختند . تالانگری وسیعی در شهر کابل و حومه های آن براه افتاد و زنان و دختران نیز از تعرض و تجاوز مصنون نماندند.

وقتی پس از این همه وحشت و جنایت ، آتش بس برقرار گردید، کابلیان به آوارگان سرگردان و شهر کابل و حومه های آن به ویرانه ای مبدل گردیده بودند ، در حالیکه طرفین جنگ فقط به اهداف محدودی دست یافتند و مسایل اصلی همچنان لاینحل باقی ماندند .

حزب اسلامی حکمتیار ، شکست خفت بار اولیه اش را در مقابل ملیشه های شمال که روزهای اول فاجعه 8 ثو ر متحمل شده بود کم و بیش جبران نمود. گرچه این بار نیز حزب اسلامی سرانجام روبه شکست شده و مناطقی از دستش خارج گردید ، اما نشان داد که میتواند با ملیشه های شمال به سختی بجنگد و از آن مهم تر بارانی از راکت و خمپاره به شهر کابل فرود آمد .

برهان الدین ربانی ، گلب الدین حکمتیار را از شورایی رهبری اخراج نموده و عبدالصبور فرید را از صدارت بر طرف نمود و به این صورت توانست جناح طرف مقابل را - ولوبه طور موقتی - از دولت مرکزی بیرون نماید .

درواقع ، هریک از طرفین جنگ نه بخاطر رسیدن به اهداف اصلی شان ، بلکه بخاطر ملحوظات معین دیگری آتش بس را قبول نمودند .

جنگ نارضایتی گسترده ای نه تنها در میان اهالی کابل بلکه در سطح سراسر کشور و در میان مهاجرین نسبت به " انقلاب اسلامی " ایجا د نمود که اگر دوام می یافت ژرفنا و پهنای نارضایتی ها عمق و گسترش بیشتری نیز می یافت . دلیل عمده قبول آتش بس از سوی جناح ربانی و مسعودی عبارتی رژیم فعلی کابل ، در نظر داشت همین مسئله بود. بر علاوه این جناح نمی خواست با عدم قبول آتش بس نمایندگان نیروهای جهادی ولایات سمت مشرقی را از خود آزرده خاطر سازند زیرا در آن صورت امکان داشت آنها بیشتر از پیش به گلب الدین حکمتیار نزدیک شوند .

دلیل عمده قبول آتش بس از سوی جناح گلبدین حکمتیار آن بود که نیروهایش در جنگ در حال شکست بودند و اگر جنگ دوام می‌نمود این احتمال وجود داشت که از تمامی مناطق جنوب و شرق کابل بیرون رانده شده و بشدت ضربه بخورند .
 تعلیق آتش بس در حقیقت نیروهای حکمتیار را از یک شکست سخت و خطرناک نجات داد و البته گلب الدین حکمتیار نیز نمی‌خواست نمایندگان نیروهای جهادی ولایات مشرقی را از خود ناراضی ساخته و بجای ایجاد وحدت پراکندگی بیشتری در صفوف پشتونها بوجود بیاورد .
 باین ترتیب جنگ متوقف گردیده . و آتش بس برقرار شد ، اما این آتش بس شکننده بوده و هر لحظه می‌تواند شکسته شود .

احتمال يك درگیری خونین دیگر و دوام جنگ:

هر يك از طرفین متخاصم يك نکته از موافقتنامه آتش بس را برای طرف مقابل برجسته می‌نماید . حزب اسلامی برای دوام آتش بس مسئله اصلی را خروج قوای ملیشه شمال از کابل و اخراج دولتی‌های سابق از مقامات صاحب صلاحیت در تشکیلات نظامی و اداری دولت اسلامی می‌داند . در مقابل سخنگویان ربانی و وزارت دفاع روی این مطلب انگشت می‌گذارند که حزب اسلامی باید خلقي‌ها و پرچمی‌ها را از نیروهای خود اخراج نماید و ملیشه‌های پشتون را خلع سلاح کرده و به مناطق شان بفرستد . اما در حقیقت امر با وجودی که این دو مسئله از جمله مسایل مورد اختلاف اند و بویژه نکات تبلیغاتی مناسبی برای هر يك از طرفین جهت حمله به طرف مقابل محسوب می‌گردند ، ریشه‌های اصلی اختلاف و درگیری به حساب نمی‌آیند و در حقیقت قضایای فرعی به شمار می‌روند .

دو علت اصلی خصومت میان دو ائتلاف تحت رهبری گلب الدین از یکطرف و ربانی و مسعود از طرف دیگر عبارت اند از : 1/ تضاد میان اخوانیگری افراطی حزب اسلامی و اخوانی‌گری کم و بیش ملایم جمعیت اسلامی و شورای نظار ؛ 2/ تضاد میان شوونیزم مورد ضربت قرار گرفته پشتون و شوونیزم در حال قد برافراشتن تاجیک .

اخوانیگری افراطی اساس ایندولوژیک - سیاسی حزب اسلامی را می‌سازد و پایه پشتیبانی بخش عمده اخوانیهایی پاکستانی و عرب ازین حزب بشمار می‌رود ، در حالیکه تلاش گلب الدین حکمتیار برای احیاء شوونیزم پشتون نه تنها عامل اصلی وحدت خلقي‌ها و پرچمی‌های پشتون با وی است ، بلکه عامل بسیج‌کننده ای برای حزب اسلامی در میان سایر نیروهای جهادی و حتی توده‌های متوهم پشتون نیز بشمار می‌رود .

ازجانب دیگر اخوانیگری جمعیت اسلامی و شورای نظار نسبت به اخوانیگری حزب اسلامی ملایم تر و به اصطلاح واقع بین تر است . جمعیت اسلامی و شورای نظار علیه تلاشهای گلب الدین و اعوان و انصارش در جهت احیاء شوونیزم پشتون می‌جنگند ، اما درعین حال آنچه برای آن می‌کوشند تامین حق تعیین سرنوشت ملیت‌های تحت ستم در کشوریست بلکه جاگزینی شوونیزم تاجیک با شوونیزم پشتون است . بدین جهت ملیت‌های تحت ستم از يك و ترکمن و هزاره از جنگیدن برفع دارودسته ربانی - مسعود به حقوق ملی شان دست نخواهند یافت . بهر حال در شرایط فعلی اخوانیگری نسبتاً ملایم و تلاش برای جلوگیری از احیاء شوونیزم پشتون دو عاملی است که سایر نیروهای ائتلاف را با جمعیت اسلامی و شورای نظار متحد نگاه میدارد .

گذشته ازین مسایل دو نکته‌ایکه هر يك از طرفین متخاصم برای دیگری در موافقتنامه آتش بس برجسته می‌نمایند غیر قابل تطبیق بوده و عملی نمودن آن برای هر دو طرف تقریباً ناممکن می‌باشد .

حزب اسلامی نمی خواهد چانس بسیج سایر نیروهای جهادی و توده های متوهم پشتون در افغانستان را از دست بدهد و بر علاوه روی حمایت احزاب ناسیونالیست پشتون در پاکستان چون پشتونخوا نشان عوامل پارتي محمود خان اچکزئي ، قومي انقلابي پارتي افراسيا ب ختک و نشنل عوامي پارتي ولي خان و در مجموع پشتونهاي پاکستان ، بصورت جدي حساب مي نمايد. البته در نظر داشت تمايلات پشتونوالي پشتون هاي درون بوروکراسي و ارتش پاکستان و حتي تمايلات پشتونوالي بخشي از اخواني هاي پاکستان نیز مسئله اي است که حزب اسلامي هيچ وقت نمی تواند آنرا نادیده بگیرد . علاوه خلكي ها و پرچمي ها و مليشه هاي پشتون مونتلف حکمتيار نیروهاي ناتواني نيستند که به آساني خلع سلاح شوند . مثلا تتي خود يك نیروي قوي است و اسلم و طنجار و گلاب زوي بعنوان فرماندهان عملياتي کودتاي هفت ثور همچنان ، جنرال رفيع در رژیم نجيب معاون رئیس جمهور بود و راز محمد وزير داخله ، هر يکي از اين افراد بنابه ساختار فيلوي جامعه پشتونها ، از پایه نیرومند قومي بر خوردارند . مليشه هاي مونتلف گلب الدين نیز نیروي هاي ضعيفي نيستند . مثلا در جنگ اخير کابل پيشروي هاي اوليه نیروهاي حزب اسلامي و مونتلفينش تا حدود زيادي مرهون فعاليت هاي جنگي مليشه جبار بود . جبار کسي است که در رژیم نجيب به رتبه جنرالي رسيد و لقب قهرمان ملي را نصيب شد .

اگر در گذشته گلب الدين حکمتيار بخاطر اینکه تتي را با خود داشته باشد ، اکثریت اعضاي شوراي اجرائيه حزب اسلامي را از آن حزب اخراج نمود ، حالا بخاطر خوشي خاطر تتي ، گلاب زوي ، رفيع ، و طنجار ، يکتن و ديگران کاملاً می تواند به رباني و مسعود جواب رد بدهد و درين مورد ترديدي بخود راه نخواهد داد . در حقيقت اخواني گري افراطي گلب الدين با تلاش براي احياء شوونيزم پشتون گره خورده و دست زدن به عملي که به اين دو امر ضربه وارد نمايد ، براي وي در حکم خود کشي است و لذا نمی خواهد و نه می تواند به آن دست بزند . جمعيت اسلامي و شوراي نظار موقعيت بر تر فعلي شان را در دولت اسلامي مرهون اتحاد با نیروهاي مليشه شمال اند و بدون آنها بصورت قطع موقعيت فعلي شان را نمی توانند حفظ نمايند . نیروهاي مليشه شمال نه تنها تا حال بخش اصلي قوای نظامي مربوط به وزارت دفاع دولت اسلامي ، در کابل محسوب مي گردند ، بلکه براي مدت نسبتاً طولاني در آینده نیز چنین موقعيتي خواهند داشت ، زیرا که دولت اسلامي تا زمان تشکيل اردوي اسلامي سر تاسري راه درازي در پيش رو دارد . اين نیروها نهايتاً از شهر کابل بيرون برده خواهند شد تا در کمر بند ها يي امنيتي اطراف شهر مستقر شوند . درين ميان صرفاً ممکن است بعضي از چهره هاي رسوای پرچمي سابق از قبيل جنرال آصف دلاور از کار برکنار شوند ، آنهم البته با در نظر داشت اين مسئله که پایه هاي ائتلاف توسط اين گونه اقدامات متزلزل نشوند .

اخوانيگري نسبتاً ملايم جمعيت اسلامي و شوراي نظار در ميان هفت تنظيم جهادي سني مذهب ، هم از اخوانيگري افراطي سه تنظيم اخوانيگري ديگر متمايز است و هم با مواضع سه حزب غير اخواني فرق دارد . علاوه جمعيت اسلامي يگانه تنظيمي است که تحت رهبري تاجيك ها قرار دارد . بدین جهات جمعيت اسلامي در ميان شش تنظيم ديگر حتي يك متحد استوار هم نمی تواند داشته باشد و در واقع در ميان آنها تنها است . اگر رباني و احمد شاه مسعود کاري کنند که نیروهاي مليشه شمال از آنها فاصله گرفته و حمايت شان نکنند ، هيچ چانس يي براي حفظ موقعيت فعلي شان ندارند و همانند زمان شوراي راولپندي و حکومت موقت پشاور به حاشيه قدرت رانده خواهند شد .

جنگ اخير در کابل هيچ مورد از موارد جدي اختلافات ميان دو ائتلاف نیرومند را حل و فصل نکرد و موافقتنامه آتش بس که هر يك از طرفين مطابق به ديد و منافع خودش آنرا تفسير مي نمايد نیز نمی تواند کاري را از پيش ببرد . بدین سبب احتمال دارد به زودي درگيري خونين ديگري

میان دو طرف روی دهد، بویژه که دوره موقتی چهارماهه برهان الدین ربانی رو به اتمام است و در ختم این موعد - مطابق به قرار داد پشاور - باید لویه جرگه یا شورای حل و عقد دائر گردد تا زعیمی را برای حکومت موقت اسلامی برای دوسال آینده انتخاب نماید.

حزب اسلامی حکمتیار قویا با شورای اهل حل و عقد یا لویه جرگه مخالف است و می خواهد انتخابات عمومی برگزار گردد. در گذشته جمعیت اسلامی، حزب وحدت و حرکت اسلامی نیز با لویه جرگه مخالفت می کردند، اما فعلا جمعیت اسلامی آنرا - البته تحت نام شورای اهل حل و عقد (نام اسلامی لویه جرگه) قبول دارد و لی مواضع حزب وحدت و حرکت اسلامی هنوز روشن نشده اند. بهر حال موضوع شورای اهل حل و عقد یا لویه جرگه و موافقه در مورد چگونگی تدویر و انتخاب شرکت کنندگان، مسایل پیچیده ای اند که تا حال لاینحل باقی مانده اند، در حالیکه صرفا یک و نیم ماه وقت برای آن باقی است. وقتی این موقع بسر برسد و یا حتی در جریان همین مدت، ممکن است اختلافات شدیدی تا سرحد خصومت بر سر مسایل مربوط به لویه جرگه میان تنظیم های اسلامی بروز نماید.

حزب اسلامی در رابطه با این مسئله در موقعیت بسیار بدی قرار گرفته است زیرا این احتمال وجود دارد که در مخالفت کاملا تنها بماند. در آن صورت اگر این شورا یا جرگه دایر گردد، حزب اسلامی چه در آن شرکت نکند و چه در آخرین لحظات از مخالفت دست برداشته و در آن شامل گردد، در هر حال بازنده خواهد بود و به حواشی رانده خواهد شد. به همین جهت گلب الدین حکمتیار تلاش خواهد نمود از تدویر لویه جرگه یا شورای اهل حل و عقد جلوگیری نماید و مسلم است که بهترین راه جلوگیری آن توسل به جنگ و درگیری نظامی، بویژه در کابل است. حکمتیار درین راستا رنگ سیاه اخوانیگری افراطی و احیاء گری شوونیزم پشتون را غلیظ تر خواهد کرد و سعی به عمل خواهد آورد تا حول پرچم ارتجاعی دوشاخه ای که برافراشته است، نیروهای وسیعی را برپا رویارویی تعیین کننده احتمالی بسیج نماید. و یا در صورت مبادرت به آن شکست بخورد - که امکان آن زیاد است - به شدت تضعیف خواهد شد، ولی می تواند بعنوان یک نیروی مزاحم برای دولت باقی بماند و جنگ های پراکنده را مدت های مدیدی ادامه دهد.

قوای ده هزار نفری بیطرف که قرار است طبق قرارداد آتش بس، میان نیروهای دو طرف متخاصم جابجا شوند، احتمالا خواهند توانست برای مدتی از شکسته شدن کامل آتش بس جلوگیری نمایند، اما خود این قوا ممکن است به طرف دیگری برای جنگ و درگیری مبدل شوند و یا به یکی از دو جناح متخاصم فعلی بپیوندند.

مرتجعین اسلامی ای که برای برقراری آتش بس تکیه و دو کردند و می کوشند قوای بیطرف را سازماندهی نمایند، اساسا هدفشان اینست که دست در دست هم داده و خود شانرا متفقا بصورت نیروی سومی در آورند که بتواند ابتکار عمل را از دست دو جناح ائتلافی نیرومند خارج کرده و به دست خود بگیرد. ازین جهت ممکن است خود قوای صلح یا یکی از دو جناح متخاصم فعلی و یا هردوی شان درگیری پیدا نمایند.

از جانب دیگر تلاش های این مرتجعین صلح طلب که خود در ولایات شان اکثرا با دولتی های سابق هم ملیتی شان ائتلاف کرده اند، همسو با تلاشهای جناح های تحت رهبری گلب الدین حکمتیار، روی احیاء شوونیزم پشتون متمرکز است و ازین سبب می توند به تدارک برای درگیری های ملیتی سر تا سری میان پشتونها و سایر ملیت های کشور مبدل گردد. بناء صلح خواهی های فعلی "خالص" و "محمدی" و "شمالی" از یک جهت تدارک خطرناکی برای جنگ سراسری ای است که به احتمال قوی کشور را بسوی تجزیه رسمی خواهد کشاند و نمی تواند صلح باثباتی به ارمغان آورد.

علاوه بر مسایلی که بیان داشتیم ، اجرای پالیسی های خاص و مداخلات امپریالیستی و ارتجاعی از خارج که بر آتش منازعات و خصومت ها میان دودسته ائتلافی عمده ارتجاعی - وسایر دسته های ارتجاعی - در افغانستان دامن می زنند ، همچنان جریان دارند و دوام خصومت ها و درگیری ها را تحریک می نمایند .

آمریکا و شوروی - بعد ا روسیه - پس از خروج قوای شوروی از کشور ، کرارا تذکر داده اند که خواهان خلع سلاح افغانستان اند ، زیرا موجودیت انبارهای وافر اسلحه و مهمات در آن را عاملی می دانند که می تواند زمینه یی تبانی در سطح کل منطقه را بوجود بیاورد . درگیری و جنگ میان دسته های ارتجاعی یک راه عملی خلع سلاح نمودن افغانستان است . بهمین جهت است که آمریکا ، روسیه و قدرت های امپریالیستی اروپائی نه تنها برای متوقف نمودن این درگیری ها کوششی بعمل نمی آورند بلکه بطف مختلف مستقیم و غیر مستقیم به گسترده شدن و دوام آتش آن یاری نیز می رسانند . اما مهمتر از این مسئله ، دوام جنگ و درگیری میان دسته های ارتجاعی ، زمینه مداخلات مستقیم قدرت های امپریالیستی - بویژه امپریالیزم آمریکا - را از طریق سازمان ملل متحد در افغانستان فراهم می آورد و این آن چیزی است که آنها بسیار مشتاق اند بدست بیاورند .

دوجناح رقیب اسلامی نواز شریف وقاضی حسین احمد در بروکراسی و ارتش پاکستان ، میدان افغانستان را به عرصه مهمی برای حل و فصل اختلافات شان مبدل کرده اند . اخوانی های تندرو در بروکراسی و بویژه در ارتش پاکستان هنوز هم از گلب الدین حکمتیار حمایت می نمایند ، نیروهای ویرا از لحاظ تسلیحات و مهمات اکمال می کنند و امکانات تبلیغاتی وسیعی در پاکستان در اختیارش می گذارند . برعلاوه احزاب ناسیونالیست پشتون در پاکستان نیز پشت سر گلب الدین ایستاده اند و تلاش های ویرا - ولو با انتقادات معینی - در جهت احیاء شوونیزم پشتون در افغانستان با امیدواری و تحسین می نگرند . مجموعه این مسائل ، فعلا حالتی را در پاکستان بوجود آورده است که جناح نواز شریف تقریبا ابتکار عمل در مورد افغانستان را از دست داده است . البته امکان تغییر درین وضعیت وجود دارد و احتمال دارد دیر یازود بار دیگر جناح نواز شریف بتواند ابتکار عمل را در دست گیرد .

دولت ایران نه تنها حزب وحدت را در دست دارد بلکه در چوکات پان ایرانیزم از ائتلاف تحت رهبری ربانی و مسعود نیز پشتیبانی می نماید و درعین حال اگر فرصتی پیش آید برای کشاندن حکمتیار بطرف خود نیز تلاش می نماید . بهر حال دولت ایران مقاصد خود را در افغانستان دنبال می نماید و خواهان برقراری رژیم درین کشور است که نزدیکترین دوستی را با خودش داشته باشد و یا حد اقل به پاکستان زیاد نزدیک نباشد .

ازبکستان که ترکیه از آن حمایت می نماید ، در واقع در پشت سر رشید دوستم قرار دارد و بصورت غیر مستقیم ربانی و مسعود را پشتیبانی می نماید . ازبکستان نه تنها رشید دوستم و ازین طریق ربانی و مسعود را به انحاء مختلف مدد می رساند ، بلکه علیه اخوانیگری افراطی گلب الدین و همچنان علیه تلاش وی برای احیاء شوونیزم پشتون تبلیغات مداومی را نیز پیش می برد . عربستان سعودی برای ترویج و هابیت پول های هنگفتی در افغانستان به مصرف می رساند و درعین حال سعی می نماید از نفوذ ایران جلوگیری نماید . دولت عربستان سعودی خواهان استقرار یک حکومت اخوانی افراطی در افغانستان نیست ، اما حلقه های اخوانی در آن کشور قویا از بنیادگرایان تند رو - منجمله حکمتیار - حمایت می نمایند . عربستان سعودی می خواهد از طریق پاکستان و افغانستان به آسیای میانه راه باز نماید . بهمین جهت سیاست پاکستان و سیاست عربستان سعودی در مورد افغانستان بصورت نزدیکی با هم مرتبط اند و متفقا در مقابل سیاست های نفوذی ایران قرار دارند .

راه حل اساسی :

" دولت اسلامي " تاحال با درگيري ها و جنگ هاي خونين ميان جناح هاي مختلف مرتجعين اسلامي و " تازه مسلمانان " دولتي سابق ، به عمر نکبت بار خود ادامه داده است و ممکن است در کوتاه مدت يا دراز مدت ، درآينده نيز حيات ننگينش بهمين صورت دوام نمايد . اين چنين وضعيت - همچنانکه تا حال وجود داشته است - جز قتل ، غارت ، فقر روز افزون توده هاي مردم و ويراني بيشتري کشور ، ثمره ديگري ببار نخواهد آورد . ولي حتي اگر - به احتمال ضعيف - جناح هاي مختلف ارتجاعي از جنگ و درگيري با هم دست بردارند و براي حل و فصل اختلافات شان راه هاي غير جنگي را در پيش گيرند باز هم کدام تغيير اساسي در وضعيت توده هاي مردم و سرنوشت کشور بوجود نخواهد آمد . صلح ميان مرتجعين بدین معني است که آنها توان خواهند يافت به نحو متمرکز تر و قويتري برگرده هاي مردم فشار آورند و از آنها بصورت مطلوب تري شيره کشي نمايند .

بدین ترتيب نفس موجوديت نظام ارتجاعي حاکم و دولت ارتجاعي حاکم - چه جناح بندي هاي مختلف آن باهم بجنگد و چه در حال صلح بسر برند - در تضاد با منافع کارگران ، دهقانان و تمام توده هاي مردم و نيز مليتهاي تحت ستم و زنان ستمديده قرار دارد .

حزب کمونيست افغانستان ، جنگ و درگيري ميان دسته هاي مختلف ارتجاعي را بدین جهت تقبيح نمي نمايد که از صلح ميان آنها حمايت نمايد . پرولتاريا و خلق هاي کشور براي رسيدن به بهروزي و آزادي حقيقي فقط يك راه در پيش دارند و آن عبارت است از توسل به جنگ توده اي دراز مدت براي سرنگوني نظام ارتجاعي و حاکميت مرتجعين رنگارنگ بخاطر پيروزي انقلاب دموکراتيك نوين . براي پيشروي درين راستا به حزب پرولتري اصولي و نيرومند ، ارتش مردمی و جبهه متحدي از نيروهاي ضد ارتجاعي و ضد امپرياليستي ضرورت است .

کارگران و زحمتکشان آگاه ! روشنفکران انقلابي ! حزب کمونيست افغانستان را به انحاء مختلف تقويت نماييد ! به صفوف آن بپيوندید ! براي جنگيدن تحت درفش آن آماده شويد ! ايديولوژي ، اهداف و استراتيژي مبارزاتي آن را تبليغ کنيد ! کمک مادي برسانيد ! در مقابل حملات کين توزانه مرتجعين و اپورتونيست ها عليه آن ، بایستيد!

نيروهاي و شخصيت هاي ملي ، دموکرات و آزاديخواه ! مارادراماده شدن براي جنگيدن عليه نظام ارتجاعي حاکم ضد ملي ، ضد دموکراتيك و ضد آزادي ياري رسانيد ! براي ايجاد جبهه متحدي از نيروهاي ضد ارتجاعي و ضد امپرياليستي کشور با ما همکاري کنيد !

مرگ بر ارتجاع و امپرياليزم !
زنده باد انقلاب !

دفتر سياسي حزب کمونيست افغانستان

1371/6/ 15

در شماره اول شعله جاوید می خوانیم: " مبارزه علیه مرتجعین حاکم بر کشور یعنی رژیم مزدور کابل و باندهای ارتجاعی اسلامی که تقریباً در مجموع بطرف سازش و تبنانی عمومی میان شان در حرکت هستند (اکنون که این تبنانی تحقق پذیرفته و " انقلاب 8 ثور " به پیروزی رسیده است) در سرلوحه وظایف مبارزاتی جریده " شعله جاوید " قرار دارد مسئولیت عمده آن را تشکیل می دهد . "

اکنون که مبارزه علیه دولت اسلامی دارد گسترش بیشتری می یابد ، شعله جاوید سعی خواهد نمود در پهلوی درج موضوعات متنوع مبارزاتی ، صفحاتی از این جریده را به درج اخبار مبارزاتی ضد رژیم اختصاص دهد .

"شعله جاوید " می کوشد این اخبار شامل انعکاس اعلامیه ها ، معرفی نشرات و سایر فعالیتهای عملی مبارزاتی و توضیح مواضع رسمی تمامی آنها باشد که با موضع گیری ها و براه انداختن مبارزات عملی علیه این دولت و نظام نیمه استعماری ، نیمه فئودالی حاکم بر کشور نقش معینی ایفا می نمایند .

جریده " شعله جاوید " در عین حمایت کلی از مبارزات ضد دولت که در صفحات این جریده انعکاس می یابد ، این نکته را خاطر نشان می سازد که ، حمایت از این مبارزات و انعکاس آن به معنی تائید کامل مواضع آنها نبوده و شعله جاوید حق مسلم خود میداند تا مواضع نادرست و عملکرد های انحرافی و تسلیم طلبانه آنها را مورد انتقاد قرار دهد تا آنها را برای اخذ مواضع قاطع مبارزاتی تشویق و جنبش را از رفتن به بیراهه ها برحذر دارد .

اخبار مبارزاتی ضد رژیم

" انجمن همآهنگی "

عده ای از روشنفکران قبلاً منسوب به گروه های مختلف " چپ " که مواضع و عملکرد های گروه های شان مورد انتقاد و مخالفت شان بوده است ، بمنظور کوشش در جهت رفع پراکندگی موجود در صفوف جنبش " چپ " انجمن را تحت نام " انجمن همآهنگی " در ماه دلو 1370 تاسیس نموده بودند . این حرکت در همان مواقع از جانب رفقا و هوا داران شاخه حزبی آن منطقه مورد حمایت قرار گرفته و آمادگی شان را در جهت همکاری با این حرکت اعلام داشته بودند .

" انجمن همآهنگی " چهار ماه بعد از سقوط حکومت نجیب و برقرار ی دولت ائتلافی با موضع گیری علیه " انقلاب 8 ثور " و تقبیح جنگ اخیر جناح بندی های این دولت و قتل عام مردم بی دفاع شهر کابل ، گام دیگری در جهت سازندگی مبارزاتی اش به جلو گذاشته است ، گامی که می بایست در همان روز های اول برقراری این نظام برداشته می شد که خود یکی از عوامل کم تحرکی انجمن بعد از " انقلاب 8 ثور " بشمار می رود . جریده شعله جاوید امید وار است موضع گیری ماه سنبله انجمن بتواند برکم تحرکی موجود وی پایان داده ، وی را توانمندی بیشتر دهد تا بتواند برای پیشبرد رسالتی که برعهده گرفته بموقعیت های نایل شود !

اعلامیه ماه سنبله انجمن همآهنگی غرض معلومات بیشتر تان در اخیر این مبحث درج گردیده است .

" شورای متحد دفاع از حق تعیین سرنوشت ملیت ها "

چند ماه قبل اطلاع یافته بودیم که عده ای از روشنفکران متعلق به ملیت هزاره سعی داشتند تا گروهی در دفاع از حق تعیین سرنوشت ملیت هزاره بوجود آورند . از قرار معلوم این کوشش ها به ثمر رسیده و گروهی را بنام " شورای متحد دفاع از حق تعیین ملیت ها " تاسیس نموده اند .

این " شورا... " حدود چهار ماه بعد از پیروزی دولت اسلامی 8 ثور علیه آن موضع گرفته ، رژیم جدید را يك رژیم ائتلافی " با حزب جنایتکار خلق " دانسته و گفته اند که رژیم " در ضدیت

با حقوق حقه ملیت های تحت ستم " قرا ردارد . " شورای ... " بنا بر موجودیت افق دید محدود و انحرافات در نظریاتش توانسته است موضع ارتجاعی حزب وحدت را که خود بخشی از این دولت اسلامی و در عین حال يك حزب ائتلافی با خلقی ها و پرچمی ها ی هم ملیتی خود می باشد ، بصورت دقیق درك نموده و علیه آن موضع قاطعی اتخاذ نماید . از جانب دیگر موضع گیری غیر قاطع در قبال حزب وحدت ، " شورای متحد ... " را به نتیجه گیری نادرست از جنبه های خونین کابل و امیددارد چنانچه در اعلامیه ماه اسد خود مضمون اصلی جنگهای خونین کابل را که چیزی جز کوشش جناح های اسلامی بر سر پافشاری در تطبیق دولت اسلامی مورد نظر شان و کسب امتیاز بیشتر برای خود در این دولت نموده باشد ، " مبارزه برای آزادی و حق تعیین سرنوشت خودمختاری " می داند .

" شعله جاوید " امید وار است تکیه هرچه بیشتر حزب وحدت اسلامی بر عمل کردن مسایل مذهبی یعنی دفاع این حزب از حقوق تشییع جعفری و تکیه بر آن که نه تنها ربطی به حق تعیین سرنوشت ملیت تحت ستم هزاره ندارد ، بلکه چند پارچگی موجود در بین این ملیت را نیز بیشتر از پیش تشدید می نماید ، بتواند به گردانندگان " شورا " این فرصت را بدهد تا آنها قادر به تصحیح مواضع نادرست خویش در این زمینه شوند . اعلامیه ماه اسد " شورا " نیز غرض معلومات بیشتر خوانندگان در اخیر این مبحث درج گردیده است .

" کمیته مبارزه برای تشکیل جبهه انقلابی مردم هزاره " :

این کمیته نیز چندی قبل از پیروزی دولت اسلامی 8 ثور تاسیس شد و تا حال توانسته صرف يك شماره نشریه بنام " سنگر آزادی " بیرون دهد که پلاتفرم پیشنهادی اش برای تشکیل چنین جبهه ای نیز در آن درج می باشد.

پلاتفرم پیشنهادی با صراحت به این موضع برخورد می نماید که مبارزات عادلانه ملیت تحت ستم هزاره برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت و خود مختاری از يك طرف متضمن تعمیم پیوند یابی این مبارزه با مبارزات سایر ملیت های تحت ستم این کشور می باشد و از طرف دیگر مبارزات مجموع این ملیت های تحت ستم علیه شوونیسم باید با مبارزات ملی و دموکراتیک ، مبارزات ضد نظام حاکم نیمه استعماری ، نیمه فیودالی ، امپریالیسم و رفع ستمگری مردان بر زنان که این ستمگری نیز بخشی از ساختار همین نظام حاکم می باشد ، در پیوند قرا رگرفته از آن حمایت نماید . طرح اصولی اینکه ناسیونالیست های مرتجع بآن تن نمی دهند . این کمیته نیز چندین ماه بعد از " انقلاب 8 ثور " طی اعلامیه ای در عین تقبیح از جنگ بین جناح های دولت اسلامی در کابل که منجر به قتل عام مردم بی دفاع شد ، دولت 8 ثور و جناح های مختلف آنرا منعیث يك دولت ائتلافی که با قاتلین مردم دست همکاری داده و با تباری آنها بر مردم حکومت می نمایند ، تقبیح و علیه آن موضع گرفته است .

جریده " شعله جاوید " آرزومند است تا این کمیته و نشریه " سنگر آزادی " آن بتواند نقش مثبتی برای پیشبرد مبارزات ضد رژیم و تاسیس جبهه انقلابی مردم هزاره ایفا نماید ، و این آرزوی ما در صورتی می تواند متحقق گردد که کمیته و نشریه آن مصمم شوند با تلاش خستگی ناپذیر و جرئت تمام گام به پیش می گذارند ، حرکت سست و بی رمق کنونی خود را انتقاد و بر آن فایق می شوند . غرض معلومات بیشتر تان اعلامیه ماه سنبله " کمیته مبارزه ... " نیز در اخیر این مبحث درج گردیده است .

مجله " نوبهار " و کانون مهاجرین مقیم آلمان :

شماره دوم مجله " نوبهار " را که در ماه حمل 1371 در آلمان منتشر شده است ، یکی از خوانندگان شعله جاوید در اختیار ما قرار داد . صفحات این مجله قطور را مضامین ، اشعار ، طنز ها ، نامه ها و جواب نامه ها احتوا می نماید . روح مجله " نوبهار " بیانگر افشای جنایات " انقلاب 7 ثور " و کارنامه های سپاه احزاب اسلامی می باشد . در عین حال پاره مضامین این مجله که در اطراف حل سیاسی قضیه افغانستان بحث های براه انداخته اند ، همه انعکاس دهنده این موضع اند که گردانندگان این مجله - کانون مهاجرین مقیم آلمان - بر این باور اند که سیاست " واقع بینانه " را می باید پیشه کرد ، و این " واقعیت گرایی " حکم می نماید تا بجای اتخاذ سیاست های چپ روانه از آلترناتیو پیشنهادی موسسه " ملل متحد " حمایت شود ؛ آلترناتیوی که می خواهد قضیه سیاسی افغانستان را از طریق ایجاد فضای روحیه " آشتی ملی " ، " عفو متقابل " و ایجاد دولتی با " قایده وسیع " حل نماید ؟ !

امیدواریم واقعیت های اتفاق افتاده بعد از پیروزی دولت اسلامی 8 ثوری که تظاهرات براه افزیده آلمان به ابتکار کانون مهاجرین در آن دیار خود نیز آنرا در یک دولت ائتلافی با جنایت کاران خلقی و پرچمی می دانند برای آنها این فرصت را مساعد نموده باشد تا بر تئوری های " واقع بینی " شان تعمق بیشتر نماید . ما عقیده راسخ داریم حتی در صورت موافقه تمام جناح ها به پیشنهادات پتروس قالی و میانجیگری بینان سیوان و تحقق دولت با " قایده وسیع " نیروهای اصلی آن دولت فقط آنهایی می بودند که الحال نیروهای اصلی دولت اسلامی 8 ثوری را می سازند . آن اقلیت کوچکی که علاقمند بود تا وی نیز در دولت با قایده وسیع نقشی داشته باشد ، نمی توانست کوچکترین نقش موثری در لگام زدن این دارودسته های ضد انقلابی و ضد مردمی ایفا نماید .

جریده شعله جاوید تا هنوز نتوانسته متن قطعنامه و گزارش مفصل تظاهرات شهر بن آلمان را بدست آورد تظاهراتی که در آن نه تنها جنگ سه هفته ای براه افزیده بین جناح های دولت اسلامی در شهر کابل تقبیح گردید بلکه دولت اسلامی و تمامی جناح های آن منحصیث یک دولت جنایتکار و خائن به ملت محکوم شده ، آنرا دولت ائتلافی با خلقی ها و پرچمی ها خوانده ، خواهان سرنگونی آن شدند .

اعلامیه

کمیته مبارزه برای تشکیل جبهه انقلابی مردم هزاره کشار اهالی بیدفاع شهر کابل را محکوم می کنیم !

خوش بود گرمحک تجربه آید بمیان
تا سیه روی شود هر که دروغش باشد

هنوز داغ سینه های سوزان مادران ده هزار زنده بگور شده اهالی چنداول تسکین نیافته و خون ریخته شده دختران تظاهرکننده علیه اشغالگران سوسیال امپریالیزم شوروی از جاده های کابل خشکیده و هنوز ظلمت کده وحشت و ترور باند باصطلاح دموکراتیک خلق از فضای کابل برچیده نشده بود که تبانی " برادران مسلمان " با غداران خلقی و پرچمی رنگ و بوی تازه به فضای سیاسی کابل بخشید. تاریخ و پیامد سیاه و ننگین 7 ثور جایش را به 8 ثور داد. مردم ساده لوح کابل که ازین تبانی ننگین برادران مسلمان و باند های خلق و پرچم درپندار خوش بینانه ای افتاده بودند حد اقل می پنداشتند که دیگر روح آرامش جای وحشت و ترور را خواهد گرفت و فضای صلح و آرامش برزندگی آنها و کشور باز خواهد گشت.

ما از همان اول این تبانی را استحکام زنجیر اسارت بردست ها و پاهای مردم و ملیت های مختلف کشور دانسته و بجزیک نیرنگ خائنه و تداوم بد بختی برای ملیت های این مرز و بوم چیزی بیش نمی دانستیم و در سنگر آزادی نوشتیم :

" هم اکنون مرتجعین داخلی علی الرغم موجودیت تضاد ها و مشکلات فراوانی در میان شان دست در دست امپریالیستها و دولت ها و نیروهای ارتجاعی خارج ، در صدد اند از طریق پیشبرد روند مصالحه و سازش ارتجاعی - امپریالیستی نظام ارتجاعی حاکم بر جامعه ما را مستحکم تر کرده و زنجیر اسارت بر دستها و پاهای مردمان مان و ملیتهای مختلف کشور را محکمتر نمایند." اینک بعد از گذشت چهارماه آنچه را که ما برداشت نموده بودیم به حقیقت پیوست. آن هلهله ها و خوشیها و خوشآمدگویی های اهالی کابل جایش را به گریه و ناله و شیون داده است. زخم سینه های سوزان بازماندگان زنده بگور شدگان به اثر موشک باریها و کشتار اهالی بیدفاع کابل دوباره سوزان تر و جریحه دار تر شده است و به صف آن زنده بگور شدگان لاشه های قطعه قطعه شده و گلگون بازماندگان شان ، دیگر همه روزه افزوده می شود و بخون دختران مبارز و معترض دیروز که برلست باند مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی جاده های کابل رنگین شده بود هم اکنون خونهای اطفال وزن های بیدفاع کابل درهم می آمیزد. صدها هزار کشته و زخمی و ویرانی را تا بهم اکنون به یادگار تاریخ سپرده اند. فضای تعصب قومی و قبیله ای و مذهبی را همه روزه دامن میزنند و بنام مذهب و قوم فرزندان رشید این مرز و بوم را به کشتارگاه جهالت و تعصب می کند و فردای آن صلح و معاهده دوستی را بخون فرزندان ملیت های این سامان به امضاء می رسانند و دیری نمی پاید که چانه زدن های سران " برادران مسلمان " بر سر چوکی وزارت آن صلح بخون امضاء شده را به فراموشی سپرده و آتش فتنه و جنگ دوباره مشتعل شده و ترور و وحشت و ویرانی مجدداً از سر گرفته میشود. درحالیکه هیچ گونه بحث بروی حقوق سیاسی ملیتها و حق تعیین سرنوشت و خودمختاری آنها بروی دست نبوده ، بلکه آنرا به بوتّه فراموشی می سپارند.

بهر صورت، این نتیجه تبانی و سازش " برادران مسلمان " و باند خلق و پرچم است که بعد از 8 ثور برای این ملت رنج کشیده به ارمغان آورده و تجربه تاریخ است که مدعیان دروغین آزادی

رالفشاءنموده و ماهیت آنرا برای مردم و ملیت های کشور ما به محک آزمایش برده و نشان میدهد که چگونه آنانیکه در جوهرشان غش است آشکار شده و رسوا میشوند .
 ما این جنایت وحشیانه و کشتار اهالی بیدفاع کابل را نتیجه سازش باند نام نهاد دموکراتیک خلق با جناح های مختلف " برادران مسلمان " دانسته شدت و قاطعیت محکوم نموده و انزجار و نفرت خویش را اعلام می داریم و همچنین اعلام می داریم که تباهی اهالی کابل و جنگ های فرقه ای و مذهبی و قومی که همه روزه افروخته میشود ادامه همان تضاد داخلی باند نام نهاد دموکراتیک خلق و اختلاف متحدین جدید آنها یعنی " برادران مسلمان " بوده که برای منافع گروهی و تشکیلاتی شان اهالی کابل را چنان وحشیانه بخون کشیده و از خانه و کاشانه شان آواره می کنند .

ما با قاطعانه محکوم کردن این جنایت هولناک و کشتار بیرحمانه که همه روزه صورت می گیرد از همه اقشار ملیت های مختلف کشور می خواهیم که علیه این جانیان حرفوی ایستاده و از سرنوشت شومی که بر آنها چیره شده اند خود را برهانند . چون حاکمیت چهار ماهه تبانی و سازش اینها بخوبی نشان داد که اینها جز بد بختی و اسارت و تفرقه را برای این کشور به ارمان نخواهند آورد .

زنده باد ملیتهای قهرمان افغانستان !
 مرگ بر نفاق افگانان و جنگ افروزان
 و کشتارگران اهالی بیدفاع کابل !

کمیته مبارزه برای تشکیل جبهه انقلابی مردم هزاره
 سنبله 1371

ترجمه شعری از مارکس

نیاسائیم وبالا بر فرازیــــــــــــــــم	جسارت را شعار خویش سازیم
نی رزم و نی طلب نی کوشش و جوش	که تنها جانور گنگ است و خاموش
هر اسان دل به زیر یوغ خواری	نهد گردن به دل شرمساری
به هر پستی نخواهد گشت خرسند	چو باشد جان پاکت آرزومند
ز ما چیزیکه در بازار ماند	
همان تنها تلاش و کار ماند	

بدور پــــــــــــــــیر و حضرت آیت الله	که حاکم گشته شرع و دین الله
اهالی سوي زندان مــــــــــــــــی گریزند	که شهر آفت زده الحکم لله

پناهگاه گشت زندان بهر مردم

بدنبالش هجوم خیل خرسـان
 بهر سـویش روان شد خون و آتش
 پولیگون شد نشانی از اسارت
 پولیگون صحنه آدمکشی بود
 پولیگون آفت بسیار باریـد
 پولیگون نام نفرت نزد مردم
 دران سلمانها آمد به ناله
 سزاوار نگون کردن ز بنیـاد
 نشاید تا ابد آباد گـردد
 بیامد در بدی با آن برابـر
 " امیران " با " رفیقان " یکصدا شد
 نکو با دیده عبرت تو بنـگر
 پناهگاه گشت زندان بهر مردم
 امانگاه زنان و کودکان شد
 همی جاری شود از دیدگان خون
 بلا را جز زدن کشتن روا نیست
 میان بندیم یکسر با شجاعـت
 زبیخ و بن بلا را چاره سازیم
 که تا یکسر فروافتد ملالـت

چو آمد دور مزدوران روسـان
 وطن گردید یکسر پر کشاکش
 در آن هنگامه ظلم و شـقاوت
 پولیگون خانه وحشیگری بود
 پولیگون دهشت بسیار کاریـد
 پولیگون رمز وحشت نزد مردم
 پولیگون قلعه نای زمانه
 پولیگون لایق کردن ز بنیـاد
 پولیگون بایدش بر باد گـردد
 ولی آن دوره رفت و دوردیگر
 ملیشه با مجاهد همنا شد
 فروبارید آفت بار دیـگر
 زدست گلب الدین مسعود و دوستم
 پولیگون خانه امن و امان شد
 زدست رنج و غم زین حال بیچون
 ولی غم چاره دفع بلا نیست
 بیا تا بهر جنگ ضد ظلمـت
 درفش جنگ مردم بر فرازیم
 بر اندازیم بنیاد از ظلالـت

درینجا شهر نورآباد سازیم
 به نور انسانیت دلشاد سازیم

بسم الله الرحمن الرحيم

اعلام مواضع شوراي متحد دفاع از حق تعيين سرنوشت مليتها در رابطه با اوضاع جاري کشور

در تاريخ مبارزات استقلال طلبانه و آزاديخواهانه ملل واقوام مختلف آسيابي خلق ستمديده کشور کوهستاني ما جاياگاه تاريخي خاصي دارد. کوروش هخامنشي در ازمنه باستان درتهاجم براي خطه مردخيز سر به نيست شد. سکندر با پوزه خونين از سرحدات اين ديار خارج گرديد. چنگيزخان در مقابله با مردم اين ديار انگشت حيرت به دندان گزيده ويک قرن قبل نيز لشکر مهاجم انگليس بنابودي خفت باري دچار شد و آرزوي قيادت بر جهان را درکام دره هاي مردخيز اين سرزمين با خود بگوربرد. ازينرو سرنوشت فرار و نابودي لشکرسوسيال امپرياليزم از همان اوایل دقيقا قابل پيش بيني بود.

اما مردمان دلاور کشور بعد از انجام مبارزات آزاديخواهانه در طول تاريخ خوش رنگ شان به چه دست آوردي نایل آمدند؟؟؟

همه مي دانيم که بعد از ختم جنگ اول ميان مردمان کشور ما و مهاجمين انگليس سرنوشت مردم ما قرباني قطي نسوار و عينگ اميربزدل دوست محمد گرديد و در فرجام جنگ دوم با انگليس سرنوشت اقوام و ملتهاي بزرگ کشور بازيچه دست امير سفاک عبدالرحمن جلاد قرار گرفت که در پوشش دين خودش را ظل الله خواند و از سرهاي مبارزين ملي و مردماني که او را به آن مقام رسانده بودند کله منارها ساخت. اين بار نيز گويي تاريخ تکرار مي گردد!!

شکست و فرار مهاجمين سوسيال امپرياليزم که زير شعار ومشي آشتي ملي نجيب وبالهام از "گلاستوت" و "پرسترويکا" ي گرباچف زمينه سازي شده بود - بتاريخ 8 ثور 1371 صفحه ديگري را در تاريخ خوشرنگ مبارزات ملي کشور گشوده درنتيجه حکومت جديد درپوشش قرارداد پشاور - با در دست گرفتن قدرت دولتي و کنار آمدن با حزب جنابيتکار خلق در ضديت با حقوق حقه مليتهاي تحت ستم - کابل اين پايخت مشترک مردمان کشور را بميدان کشتار فرزندان مليتهاي محروم تبديل کرد. رژيم نوبنياد آشتي ملي با قبول ساختار سياسي گذشته کشور با ريگر کشورمارا درحالت نيمه مستعمره قرار داد و باوجود آنکه رهبري سنتي سه قرنه را که در انحصار کامل طبقه حاکمه يکي از مليتها بود - از دست آنان خارج ساخت - خطر ظهور شکل گيري از شوونيزم نژادي و برتري طلبي قومي را بعنوان تهديدي جدي در برابر مليتهاي محروم زمينه سازي نموده و چنين شد که درحاکميت سياسي جديد - مليتهاي تحت ستم واقوام و قبایل و اقليتهاي ملي به هيچ يک از آرزوهاي شان نایل نيامده اند.

واينک از نظر رژيم جديد نه تنها طرح خودمختاري مليت هايي که داراي حدود و جغرافيايي - زبان - نژاد - عادات - رسوم و توانمدي در ايجاد حاکميت سياسي هستند نادیده انگاشته ميشود - بلکه ايجاد حکومت هاي فدرالي و خودمختار و شعاع حق تعيين سرنوشت در حکم تجزيه طلبي محسوب مي گردد. رژيم جديد که خود را در ظاهر دشمن رژيم هاي قبلي مي داند در عمل در جهت تحکيم همان ساختار سياسي گذشته عمل مي نمايند - بي آنکه از تاسيسات سياسي جدينامي برزبان آرد تقسيمات سياسي ولايات - ولسوالي ها و علاقه داريهارا چنانکه در گذشته مرسوم بوده است مبناي کار خود قرار داده است.

در حالیکه در بارهاي مستبد گذشته طبق منافع طبقه حاکمه يک مليت براي پارچه ساختن مليتهاي که متشکل طرح ايجاد ولايات، ولسوالي ها و علاقه داري ها را بکار گرفت تا بتوانند کتله هاي

متشکل ملیتهای دیگر را بدین گونه تحت رهبری زمام داران قبایلی درآرد... مثلاً هزاره جات را به ده ها قسمت تجزیه کرد و هر قسمتی را به یکی از ولایت های نمران ملحق ساخت تا در پارلمان و مجلس سنای درباری حتی نماینده فنودال هم نتوانند بفرستند. و عمل رژیم فعلی نیز بر مبنای همان سیاست گذشته استوار است. اکنون در شورای جهادی و شورای قیادی که گویا حیثیت سنا و پارلمان را دارد. اگر ملیتهای بزرگی همانند هزاره و ازبک یک یک نماینده هم داشته باشد زیر سوال قرار دارد. در حالیکه از ملیتهای چون بلوچ - نورستانی - مغول - قزلباش - بیات - قزاق و غیره حتی صحبتی نیز بمیان نمی آید. در شورای قیادی از تنظیم های هفتگانه پشاور که کاسه لپسان اعراب و امپریالیزم اند هفت نماینده وجود دارد. ترکیب این شورا بگونه ای است که هرگاه رای گیری بصورت کاملاً دموکراتیک هم صورت بگیرد ملیت های تحت ستم در اقلیت قرار می گیرند.

بناء هرگاه حقوق ملیتهای داخل کشور و خصوصاً مسئله حق تعیین سرنوشت و خودمختاری محلی برای ملیتهای که استحقاق آنها دارند تامین نگردد - و به خواست بر حق و عادلانه آنان وقعی گذاشته نشود جنگهای خونین کابل که مضمون اصلی آنها مبارزه برای آزادی و حق تعیین سرنوشت و خودمختاری تشکیل می دهد در تمام ولسوالی ها و ولایات و علاقه داریها گسترش خواهد یافت.

سران پشت پرده رژیم جدید که خود مختاری و دفاع از حق تعیین سرنوشت را تجزیه طلبی می انگارند و بر انتخابات نیز بر پایه تشکیلات سیاسی گذشته ولایات ولسوالیها و... تکیه می کنند تا ازین طریق رهبری غاصبانه شان را شکل قانونی بدهند باید بدانند که چنین روشهای برتری طلبانه و شوونیستی نمی تواند موجب تثبیت رهبری آنان گردیده و جلوتجزیه طلبی را بگیرد که بر عکس آنها هرچه بیشتر شدت خواهد بخشید.

شورای متحد دفاع از حق تعیین سرنوشت ملیتها بر آنست که راه اصولی خاتمه دادن به جنگهای داخلی - قبول سهم هر یک از ملیتها متناسب نفوس شان و تامین حق خودمختاری برای آنها که استعداد و صلاحیت آنها دارند می باشد ورنه جنگ از ساحه تنظیم جنگی و مذهب جنگی به قوم جنگی بدل شدنی است.

متأسفانه طوریکه از بیانیه صدراعظم انتصابی رژیم که خواهان حکومت مقتدر مرکزی است برمی آید - امیران تازه بدوران رسیده خواب تجدید دوران شوم عبدالرحمن جلادرا می بینند و میخواهند با توجیها ت مذهبی - داعیه بر حق ملیتها را با ایجاد کله منارها پاسخ دهند - لذا باید هشیار بود.

شورای متحد که تشکیلات آن بر پایه دفاع از حق تعیین سرنوشت بنیانگذاری شده است از هم اکنون می داند که با اعضای دویاسه چوکی - مردم ما به حقوق اساسی شان نمی رسند. بدین لحاظ در ارتباط بامواد 11 - 12 - 14 اهدافش بار دیگر از همه اقوام و قبایل و ملیتهای داخل کشور می خواهد که با درس گیری از گذشته تاریخ خونین کشور - در دفاع از حق تعیین سرنوشت و خودمختاری هرچه قاطعانه تر بر پای ایستند. ورنه بار دیگر (و اینبار گسترده تر از پیش) شاهد ایجاد کله منارها در کوچه ها و میدان های کشور خواهند گردید.

- گسترده باد وحدت و همبستگی ملیتهای محروم در مبارزه علیه فاشیزم

- زنده باد آزادی - برابری - و برادری

- مرگ بر استعمار و امپریالیزم

- مرگ بر بنیادگرایی

- شورای متحد دفاع از حق تعیین سرنوشت ملیتها

- اسد 1371

قتل عام مردم بیدفاع کابل و جنايات نابخشودني نيروهاي ائتلاف

انجمن هماهنگي که چند ماه قبل از وقوع " انقلاب " منحوس 8 ثور 1371 تاسیس شده بود روي این موضوع تاکید نمود که براي تحقق بخشیدن به " مشي مصالحه ملي " پیشنهادي دولت نجيب کوشش هاي از جانب " ملل متحد " و برخي حلقات ديگر که قبلا براه افتيده بود ، سرعت بيشتري يافت و پروسه سازش و تباني ارتجاعي بين خلقي ها و پرچمي ها و احزاب ارتجاعي اسلامي درشرف تحقق يافتن است . ازین رو انجمن هماهنگي مبارزه عليه اين روند را وظيفه عاجل همه نيروهاي انقلابي ملي ، دموکرات و وطن پرست و کمونيست دانسته طالب آن شده بود تا همه اين نيروها با ايجاد فضاي مساعد براي همکاري و هماهنگي مبارزاتي از پيش برد مبارزه اصولي درين جهت مضايقه نورزیده از کوشش هاي انجمن هماهنگي حمايت نمايد . متاسفانه سير حوادث با سرعت زيادي از فعاليت هاي آغاز شده انجمن پيشي گرفت و انقلاب منحوس اسلامي 8 ثور از طريق ائتلاف باجنايتکاران 7 ثوري به صورت مسالمت آميز وبا ورود صبغت الله مجددي به کابل بيروزي خود را اعلام نمود .

ائتلاف جديد بگونه اي شکل گرفت که خلقي ها و پرچمي هاي پشتون جانب حزب اسلامي گلب الدين را گرفته و غير پشتون هايش با جمعيت اسلامي و شوراي نظار آن کنار آمدند . چگونگي ترکيب و صف بندي اين ائتلاف از همان ابتدا براین امر دلالت داشت که اختلافات بين اين دسته بندي ها که ميراث گذشته است ، حدت بيشتري يافته و تا تصفيه حساب کامل راه درازي در پيش دارد که به ناگذير خرابي ها و قربانيان بيشتري به جا خواهد گذاشت .

اگر اختلافات موجود بين جناح بندي هاي مختلف دولت اسلامي از یکجانب ناشي از حرص قدرت طلبي ها و جنگ برسر چوکی و امتيازات بيشتري باشد ، از جانب ديگر ناشي از مداخلات رذيلانه اي ارتجاع منطقه و عرب و کشورهای امپرياليستي نیز مي باشد که دسته بندي هاي اسلامي چاکران پروپاقرص آنها و مجريان سياست هاي ارتجاعي شان درکشور بخون خفته ما مي باشند . جنگ براه افتيده اخير بين جمعيت اسلامي و حزب اسلامي که قربانيان آن همان طوریکه حاجي قدير والي جلال آباد نیز اعتراف نمود : فقط مردم بیدفاع شهر کابل بودند نه نيروهاي مسلح دولت و گلب الدين ، خود بيانگر اين حقيقت است که مرتجعین اسلامي حاضرند براي تحقق اهداف ارتجاعي خویش نسخه هاي تره کي و امين را بکار برند که گفته بودند : مهم حفظ قدرت است اگر لازم باشد آنها براي حفظ سلطه خویش حاضرند از بيست ميليون نفوس افغانستان هژده ميليون آن را قربان نمايند ! ولي سرانجام آنها همراه با ياهو گوئي هاي خود نابود شدند ولي مردم زنده اند و زنده خواهند ماند .

انجمن هماهنگي در عين حالیکه خود را در غم و اندوه شهريان بي پناه کابل و خانواده هاي داغديده و تاراج شده شريك دانسته ، تنفر عميق خود را از عملکردهاي ضد انساني هر دو طرف برپاکننده جنگ ابراز و آنرا قاطعانه محکوم مي کند ، اين را بخوبي مي داند که استقرار صلح واقعي در موجوديت اين دولت اسلامي تصوروهاي اي بيش نخواهد بود . براي استقرار صلح شرافتمندانه و تامين امنيت جان و مال مردم مي بايد توده ها براي سرنگوني اين دولت و برقراري يك دولت دموکراتيك ملي مبارزه نمايند . درچنين شرايطي که دولت اسلامي با عملکرد هاي ضد انساني و ضد مردمی اش هرچه بيشتري ماهيت خود را آشکار و مردم را بر عليه خود بر مي انگيزاند، درواقع کار انقلاب را تسهيل مي نمايد ، که خود بيانگر سنگينتر شدن رسالت نيروهاي انقلابي

ملي دموکرات ... نظر به هر وقت ديگر بوده و از آنها مي طلبد تا با جدیت هرچه بیشتر کمبود هاي سالهاي متمادي گذشته را برطرف نموده و با ايجاد صف واحد در راه تنوير ذهنيت توده ها و متشکل ساختن آنها در جهت سرنگوني اين نظام پيشقدم شوند .

- نفرين ابدی بر احزاب ارتجاعي اسلامي و متولفين خلقي و پرچمي آنها!
 - راه انقلاب با درفش مستقل انقلابي کوبيده مي شود ، بيانيد همه با هم در اين راه تا به آخر به پيش رويم !
 - زنده باد انقلاب !
 - نابود باد ارتجاع جنگ افروز !
- کميته مسئول انجمن هماهنگي
اول سنبله 1371

جريده شعله جاويد براي افشاي ماهيت جنايت کارانه باندهاي سياه اسلامي و متولفين خلقي و پرچمي آنها و دروغ هاي شاخدار شان در دفاع از جان و مال مردم و کرامت انساني که از دهان کثيف شان بيرون مي جهد ، خواستار تبليغات و افشاء گري هاي وسيعي مي باشد . با وجودیکه از گوشه و کنار کشور ، اعضا و هواداران حزب کمونيست تا آنجا که حيطه امکانات شان اجازه مي دهد چشم ديد ها و اخبار مؤثقي را تهيه و گزارش مي دهند . ولي جريده شعله جاويد را عقیده بر اينست که براي سازمان دهی مؤثر فعاليت مبارزاتي افشاء گرانه عليه اين دولت و سگان زنجيري آن ، همکاري بي شائبه همه روندگان راه انقلاب و مبارزين ضد رژیم ضرورتیست مهم و در خور توجه . اميدواريم براي پيشبرد مؤفقاانه اين مبارزه ما را ياري و همراهي خواهيد نمود . !

چشم دید ها

مافکر مي کردیم شما رفته ايد :

گزارشي از يك هوادار : پرواز طيارات ، فير راکت ها و غرش توپ ها آغاز جنگ حزب اسلامي گلب الدين - تتي و دولت رباني - گلم جم را اعلام نمود. مردم مسکوني محل غرض تلاش براي پيدا نمودن جاي امن دروازه هاي خانههايشان را قفل نموده به هر طرفي فرار نمودند . من نيز همراه عده خود را در گوشه اي گرفتيم . وقتي بعد از ساعت ها راکت باران و تبادل آتش کمي اوضاع آرام شد به محل رفتم که در سرکوچه عده از مردم بدور دوکشته ويک زخمي بسيار شديد جمع شده و برجنايات مليشه ها وسايرين لعنت و نفرين مي فرستادند . وقتي جويابي احوال شدم دانستم که زنان و اطفال اين خانواده نيز از ترس اصابت راکتها فرار نموده و مردهايشان در خانه باقي مانده اند تا اموال شان مورد تاراج مجاهدين و مليشه ها قرار نگیرد .

مليشه هاي سيدکيان که در اطراف نواحي گشت و گذار داشته اندبه فکراينکه درين خانه کسي نيست وارد خانه مي شدند ، وقتي در خانه با اين سه مرد روبرو ميشوند، آنها را به گلوله مي بندند که دوفتر آن در همان موقع به هلاکت مير سند و نفرسومي که شديدا زخمي شده بود روز بعد جان مي سپارد .

همسايه هايش از قول زخمي مي گفتند : مليشه ها با ديدن آنها گفته اند " ما فکر مي کردیم شما هم رفته ايد حال که نرفته ايد بايد شما راروان کنيم " گزارشگر اضافه نمود : در همينروز و در

فاصله چندساعت تنها در همین محل ده خانه را تاراج کرده بودند. تا جائیکه من سرور کرده ام روزی نیست که چندین خانه چور و چپاول نشود و واقعه دلخراشی بدینگونه اتفاق نیفتد، ولی دولت اسلامی تنها در مقابل این جنایات هول انگیز و مجریان آن هیچ عکس العملی از خود نشان نمی دهد، بلکه با سکوت کاملش زمینه ازدیاد این چنین جنایات را فراهم می نماید.

فروش تپه مرنجان :

گزارشی از يك هوادار : در بین مردم شهر کابل آوازه شد که گلم جم تپه مرنجان را به حزب اسلامی گلب الدین در بدل چندین ده میلیون افغانی فروخته است تا حزب اسلامی بتواند از فاصله نزدیک شهر کابل را مورد حملات راکتی قرار داده و با تبلیغات در مورد پیشروی اش ترس و بی امنیتی بیشتری در شهر کابل بوجود آورد. من صد دل را يك دل کرده غرض دریافت صحت و سقم این مسئله بسوی چمن حضوری روان شدم و در نزدیکی چمن با یکی از ملیشه ها ملاقات و به زبان ازبکی از وی پرسیدم، مردم شهر می گویند شما تپه مرنجان را به حزب اسلامی فروخته اید، آیا این آوازه صحت دارد؟ وی با خنده گفت " پولش را هم گرفتیم و تپه را نباشه باز پس می گیریم. اینکه بر سر مردم چه می آید برای ما مهم نیست، زیرا ماه هم چوچه دار بوده و خرج و برج اضافه گی دیگر هم داریم که نباشه دووس ربانی نمی تانه برای ما پوره کنه."

علاوفا مردم شهر میگفتند پیشروی حزب اسلامی در منطقه بت خاک نیز ناشی از فروش منطقه از جانب قوماندان کوچی، قوماندان حرکت انقلاب اسلامی به گلب الدین میباشد. آری چنین معاملاتی در گذشته هم بین دولت بازمانده از دوران اشغال و مجاهدین صورت می گرفته است این خرید و فروش مهمترین راه پولدار شدن قوماندان هاست. ولی در مورد فروش تپه مرنجان از جانب گلم جم باید بگوئیم علاوه بر اهمیت جنبه مالی آن برای ملیشه ها، این موضوع نیز یقیناً مطرح بوده است که دولت ربانی را بیشتر ترساند تا بر ضرورت موجودیت ملیشه ها در شهر کابل اصرار نماید.

آدمخوره های گلب الدین: گزارشی از يك هوادار: برای گریز از اصابت راکت ها و بمباردمان ها خود را به دهلیز اول یکی از بلاک های مکروربان رساندم که در آن عده دیگری نیز پناه گرفته بودند. در حالیکه صدای غرش توپ ها و راکت ها گوش ها را اذیت میکرد یکی از صاحب منصبان کهنه پیخ و متقاعد در حال تبلیغ به نفع گلب الدین بود، در قسمتی از تبلیغات خود گفت " گلب الدین صاحب در صف اول جبهه خود آدم هائی را جابجا نموده که مثل دیو قوی هیکل آدم و آدم خواراند و روی هایشان پر از پشم است و سرشان راکت باران ملیشه کار نمیکند و ملیشه های گلم جم از دیدن آنها چون جن از بسم الله میگریزند. این آدم خود ها به زودی کار ملیشه ها را یکطرفه خواهند نمود " من با قدری تامل گفتم، کاکا این آدم خورهائیکه شما از آن نام می برید، همان ملیشه ها ی جباراند که گفته میشود با برخی از ملیشه ها ی قندهاری ایکه در شورای قندهار نه رفته اند یکجا به طرفداری گلب الدین جنگ می کنند. می ترسم در نتیجه جور آمد دولت با حزب اسلامی این ملیشه ها یکبار دیگر وارد کابل شده، دست بهمان جنایتی بزنند که در زمان حکومت نجیب در شهر کابل می زدند.

با شنیدن این گفته ها تبلیغات چي گلب الدين سكوت نمود . درین اثنا يکي از سامعين این گفتگو صدا زد " لالا ، گفته اند نه کل ماند نه کدو ، خاک بر سر هردو . همین چهارماه حکومت اسلامي مجاهدین هفت پشت ما را بس است اگر ما غیرت داشته باشیم " .

شعله ایها و توقعات مردم :

گزارشي از يك رفيق حزبي : من عرض بازديد از مناطق كارته نونواحي اطراف آن به مین بس سوار شدم كه تا يك حصه اي سواري مي برد . در عرض راه راكتي باغرش گویا بسوي ما به پرواز درآمد ولي در فاصله دورتر از ما به سرك اصابت نمود . این حادثه راكبین را هراسان وهم خشمگین ساخته بود . يکي از راكبین كه حدود شصت سال عمر داشت به آواز بلند گفت : "اي خدا ! اداره مملكت را به دست گاوها مي دهی يا به دست خر ها ، این ها جز تباهي براي مردم چيزي داده نمی توانند " . بعد با نثار چند دشنام آبدار مثل دووس و بي غیرت به هادي محمودي ورفقاي مجيد به گفته هاي خود چنین ادامه داد : "آي ، هادي محمودي ... كجائي كه بيائي این ملك را اداره ورهبري كني ، آي رفقاي بيغيرت مجيد كجائيد ، چرا نمی آئيد ، آیا ازین وضعیت خبر نداريد ، يا درگوش هایتان پخته زده اید !! " دیگران وپرا به آرامش تشويق کرده گفتند " خير است پدرخير است ، خدا خير ميكنه " . ولي آن پير مرد با عصبانيت گفت : " احمق ها كجایش خير است و خدا چه مي كنه ؟ " درین وقت ایستگاه اخير رسید و همه از موتر پائین شدند . من به پير مرد كه در حال رفتن به سمت مخالف مسيرم بود وبا خودحرف ميزد مي نگرستم وبراي اينكه شیشه امید ها و آرزوهايش را نه شكسته باشم جرئت آن را نكردم تا برایش بگويم هادي محمودي كه خودت چنین توقعي از وي داري در كنج عزلت و درفاصله هزارها كيلومتر دورتر ازین حوادث و مصائب به نشخوار و جویدن عمر خود مصروف است و بسياري از رفقاي مجيد شهيد نیز ديگر به بخشي از خدمت گاران این نظام تبديل شده وبراي استحکام نظام آن ها چاکري مينمايند .

می بودید مزه حملات راکتی را می چشیدید :

گزارشي از يك هوادار : در زمرة آوارگان جنگ كابل به جلال آباد با يکي از دوستان خود برخوردیم كه چنین حكايتي داشت : در جریان حملات راكتي شديد به شهر كابل كه تنها براي منهدم نمودن آنتن تلويزيون پنجصد راكت فیر شده بود ، با اصابت يکي از آن راکت ها آنتن تلويزيون منهدم شد و 20 فیر آن نیز به قومانداني ولايت سابق فروریخت ، ولي متبقي 479 فیر راکت به دو طرف کوه ده افغانان كه مملو از خانه هاي مسكوني اند فروریخته خانه ها را منهدم و مردم بي پناه را قتل عام نمود . من كه هر روز به فكر عودت دوباره به پاکستان در تپ و تلاش بودم به مجرد خبر باز شدن راه سروبي همراه با خانواده ام ويك خانواده ديگر موترلاري ايرا به مبلغ يك لك افغاني كرايه و خود را به جلال آباد رسانيديم . وقتي در عرض راه در سروبي به گروپ هاي مجاهدین حزب اسلامي گلب الدين ومولوي خالص كه راه را بند انداخته بودند روبرو شدیم ، راكبین موترها را مورد پرسش قرار میدادند ، بر چهره ها مي نگرستند ، وافراديكه به نظر شان مشکوك مي آمد ، (فكر مي كردند كه از سمت شمال يا هزاره است) بازجويي ميكردند وبرخي را نیز از موتر پائین نموده باخودمي بردند . وقتي نوبت به ما رسید بعد از يك پرسش کوتاه گفتند " چرا از زیر حملات راكتي ميخواهيد فرار كنيد و با تمسخر علاوه كردند

چندروز دیگر هم صبر می کردید و مزه راکت های ما را می چشیدید " . ما به این تمسخر آنها جوابی ندادیم زیرا از طرز برخورد آنها معلوم بود که این مجاهدین مثل برادران دیگر خودبه مرض سادیستی مبتلا بوده و از هزادیت و آزاری که بر مردم بی دفاع وارد شود احساس لذت می نمایند .

از کابل تا چاریکار :

در طول راه کابل تا چاریکار حزب اسلامی گلب الدین سه پوسته دارد ، یکی در کلکان ، دیگری در قره باغ و سومی در نزدیکی شهر چاریکار . این پوسته ها گاهی مانند سمارق سر می کشند و گاهی نابود میشوند. در یورها این پوسته ها را بنام پوسته های دزدان یاد می کنند . این دزدان یا در واقع مجاهدین حزب اسلامی گلب الدین همانطوریکه خود اعتراف میکنند در عملیات چریکی - منظور آنها از عملیات چریکی راه گیری ، چپاول و تاراج مردم است - دست بالائی دارند ، صبح وقت و بعد از شام در کنار سرك ها کمین می گیرند تا آن موترهائی را که درین اوقات از مناطق شان می گذرد مورد حمله چریکی قرار داده لچ نمایند . اکثر راکبین ایکه با اینگونه حملات چریکی مواجه می شوند مسافرین سمت شمال اند . با وجود شکایات مکرر درین زمینه تا هنوز مراجع صاحب صلاحیت هیچ اقدامی نکرده اند ، زیرا برادران شورایی نظاری حزب اسلامی آقای حکمتیار آرزو ندارند این دزدان کم خرج شده باعث ایجا د پریشانی برای شورایی نظار در منطقه شوند.

شما را در راه ، حزب اسلامی لچ نکند :

بتاریخ 19 اسد از کابل عازم پاکستان شدم و در پیشاپیش موتر ما یک موتر تیوتانیز حرکت نمود ، در ساحه چمن حضوری ملیشه ها ی گلم جم اشاره نمود که توقف نمائیم ولی موتر پیشرویی ما شاید متوجه نشد که گروپ دیگر پیش روی آنرا گرفت و متوقفش کرد. جوان قد بلند با راکتی در دست بسوی تیوتا روان شد و بعد از پائین نمودن سواری موتر در حالیکه در یور پشت اشترنگ نشسته بود ، موتر را همراه با در یور هدف راکت قرار داد تا هر دو طعمه حریق شدند در حالیکه شعله های آتش زبانه می کشید و ما با انزجار به این حرکت می نگریم ، نوبت ما فرا رسید و یکی از ملیشه ها به موتر بالا شده گفت : برادرها در راه حزب اسلامی مسافرین را آزار میدهد ، ما طرفدار رفتن شما نیستیم . درین اثنا کلینر موتر گفت: چیزی نمی گویند راه خیر خیریت است . ملیشه رویش را طرف وی گشتانده گفت : تو تضمین میکنی که سواری ها را در راه چیزی نمی گویند ؟ کلینر بلا پیش کرده جواب داد ، بلی خیریت است .

ملیشه که چنین انتظاری داشت گفت : " نباشه تو گلب الدینی هستی " و چندین قنداق آبدار به سر رویش حواله نموده راکبین را به پائین شدن از موتر امر نمود. در یور به آهستگی گفت پول هایتان را جابجا کنید . هرکس با عجله داروندار خود را در بغل چوکی ها وزیر سیت ها و جاهای دیگر در موتر پنهان نموده و خود پائین شدند . وقتی بعد از تلاشی دوباره به موتر بالا شدیم ، ملیشه ها نیز موتر را خوب تلاشی نموده و تمام پول های مسافرین را تاراج کرده بود و بسیاری از جمله من حتی بدون داشتن یک کلداربه موتر سوار و در یور از ترس جان به صدا های ما که میگفتیم او برادر ایستاد کن که مایک افغانی هم نداریم کوشش نمی کرد . ملیشه های گلم جم آنچنان ما را چاپیده ولچ کرده بودند که چیزی برای لچ کردن ما از جانب حزب اسلامی و گروه های دیگر مجاهد نمانده بود . مردم بیچاره ما به عجیب مشکلاتی گیر کرده اند ، آنها را باید یا مجاهدین

حزب اسلامي وگروه هاي ديگر بچاپند واگرازگيرانها نجات يافتند مليشه ها ي دوستم ، كيان و حزب وحدت به حساب شان مي رسند ، خلاصه از دست اين دودسته رهن خلاصي ندارند .

ما دختر را می خواهیم :

سه خواهر يکه چند روز قبل خود را به پاکستان رسانده بودند از سرگذشت پدر ، مادروخواهر 14 ساله خود چنين حكايت نموده اند : خواهر 14 ساله ما كه از همه ما خوردتر بود غرض نان به نانوائی رفته بود وبعداز ساعتی همراه چند قرص نان واردخانه شد ، هنوز چند دقيقه اي سپري نشده بود كه زنگ دروازه منزل ما به صدا درآمد وپدرم رفته از سوراخ دروازه ديد تا بدانزنگ را كي به صدا درآورده است . وقتي مي بيند پنج نفر مجاهد پشت دروازه ايستاده اند به ناگذاير در را باز نموده مي پرسد چكار دارند ؟ آنها ميگويند ما دختری را كه همين چند لحظه قبل همراه با نان وارد اين خانه شد مي خواهيم . پدر دختر كه صديقي تخلص مي كند و در بلاك هاي مكروريان زندگي داشته اند جواب مي دهد ، وي دختر من است و من نمي خواهم وي را براي شما حواله كنم ، اينجا فاحشه خانه نيست كه شما دل تان خواست بيائيدويكي را با خود بريدوبالاخره مجبور مي شود بگويد : اگر قصد عروسي كردن را داريد پس يكي از شما باوي نكاح نماييدورفته ملائي نيز بياوريد. بعد از اين گفتگو 4 نفر داخل خانه مي شوندمجاهد پنجمي عقب ملائي رود آقاي صديقي موضوع را با خانم واولادهايش مطرح کرده مي نمايند . دختر ها مي گفتند ما همه به شمول مادرم به اين موضوع مخالفت نموده گفتيم حاضر يم خود را از منزل سوم به بيرون بياندازيم ولي به اين كار راضي نخواهيم بود. وقتي پدر اصرار همه ما را بخصوص خواهر خورد ما را ديد، گفت بيا دختر دراز بکش و من نيز كشته شدن تورا از اين خفت كه مجاهدين راه اسلام روا مي دارند ترجيح مي دهم . خواهر ما خوابيد وپدرم با دستان لرزان وچشمان پر از اشك دست هاي خود را در اطراف گلوي دخترش حلقه نموده مي فشرد تا جان از تنش جدا شدوما باگروي پر از بغض و دستهاي دردهن كه فريادماببيرون نشودناظر مرگ خواهر ما و تراژدي اي بوديم كه در تاريخ كمتر اتفاق مي افتد . بعد پدر ما جنازه دخترش را روي دستان خود گرفته به اتاق سالون نزد مجاهدين رفت تا عروس شان را تسليم شان نمايد . با ديدن اين صحنه " رگ غيرت " مجاهدين بجوش آمد وبا خالي نمودن يك جاغور مرمي كلاشكوف برسروصورت پدر ما از خانه بيرون پريدند . مادرم با ديدن اين صحنه هوش خود را از دست داد واقارب ما مشوره فرار را بما دادند . سه خواهر در حاليكه اشك خونبار از ديدگان شان جاري بود اظهار داشتند كه حتي قادر به تدفين خواهر وپدر خودنشديم واز سرنوشت مادرديوانه خود اطلاعي هم نداريم . دست زدن به چنين جناياتي از جانب مجاهدين راه اسلامي نه پديده نو است و نه هم منحصر به مجاهدين افغانستاني ، تاريخ نمونه هاي بسيار زياد آن را در دل خويش نهفته دارد .

پیام تسلیت دفتر سیاسی حزب کمونیست
افغانستان به رهبری اتحادیه کمونیست های
ایران به مناسبت شهادت رفیق کامران
منصورمسئول کمیته کردستان آن سازمان

به رهبری اتحادیه کمونیست های ایران !

رفقا !

شهادت رفیق کامران منصور را از ته دل به شما و تمامی رفقای اتحادیه کمونیست های ایران تسلیت می گوئیم. رفیق کامران منصور نه تنها ربهازسازي اتحادیه کمونیست های ایران نقش شایسته ای ایفا نمود ، بلکه در طی مدت زمانیکه مسئولیت کمیته کردستان و مسئولیت رادیویی سربداران را به عهده داشت ، با شجاعت و استواری اصولی و باتمام توانمندی اش در خدمت به انقلاب ایران و انقلاب جهانی رزمید . رفیق شهید کامران منصور ، مشخصا پیشرفت های خط مائوئیستی در افغانستان را تبلیغ می کرد و ازین طریق به پیشروی های آن یاری می رساند . یاد رفیق کامران منصور و روحیه عالی انترناسیونالیستی اش در خاطر ما زنده خواهدماند. ارتجاع اسلامی حاکم که با خیزش های نیرومند توده ای در نقاط مختلف ایران مواجه است ، با سراسیمگی برای بقا و دوام حاکمیت ضد انقلابی خود می کوشد . تروربزدلانه رفیق کامران منصور حلقه ای از حلقات همین تلاش های مذبوحانه به شمار میرود . اما این تلاش ها محکوم به شکست اند .

" خون انقلاب را خفه نمی کند ، آنرا بارور می سازد " . ما اطمینان راسخ داریم که نه تنها جایی رفیق شهید کامران منصور پر خواهدشد ، بلکه رفقای بسیاری درفش رزم او را بردوش گرفته و پیش خواهند رفت .

رفقا !

حزب کمونیست افغانستان در عین حالیکه تأثرات عمیقش را بخاطر این ضایعه به شما رفقا برابرز میدارد ، ازین امر شادمان خواهدشدکه اتحادیه کمونیست های ایران غم و اندوه را به انرژی مبارزاتی مبدل نموده و پرتوان تر از پیش به پیکار ادامه دهد.